

برای درك درست تاريخ ايران قديم از جهت توسعه و نفوذ ايرانيان و سلطه‌ي آنان بر قسمت مهمي از دنيا شناخت ايران گذشته ضروري است و اگر چه در كتاب‌هاي تاريخي و جغرافيايي اشاره‌اي به - حدود و وسعت ايران در قرون ماضي شده است ولي آن طور كه بايد و شايد فرهنگ ايران در تمام نواحي زير نفوذ روشن نشده و به همين جهت است كه تحقيق در جنبه‌هاي علمي و فرهنگي نواحي از دست رفته بكي از كارهاي اساسي است كه بايد انجام شود ، زيرا بدين طريق مي‌توان بهتر و روشتر بسياري از حوادث تاريخ ايران را توجيه نمود و بسياري از مواد ابهام‌آترا روشن ساخت . مقاله‌اي كه از نظر خوانندگان محترم مي‌گذرد آقاي دكتر احمد رنجبر در زمينه‌ي خراسان بزرگ نوشته و يكي از نواحي اين مركز تمدن را به نام سمرقند در اين مقال مورد بحث قرار داده كه براي كساني كه علاقه‌مند به شناسائي ايران كهن هستند بحثي مفيد و در خور اعتماد است ، اين مقاله مشتمل بر مباحث بسياري است كه غالب آنها را در هيچ يك از كتب تاريخي و جغرافيايي يا ادبي به طور مدون نمي‌توان يافت و آشنائي با واژه‌ي سمرقند براي شناخت فرهنگ ايران در اين سرزمين كه روزگاران دراز در قلمرو ايران بوده و هم اكنون جزو جمهوري اوزبكستان شوروي است ضرورت دارد. و از طرف ديگر اين گونه بحث‌ها براي روشن ساختن گوشه‌اي از تاريخ اسلام است ، زيرا تا وقتي كه وضعيت نواحي كه اسلام در آنجا نفوذ داشته كاملا روشن نشود نمي‌توان توسعه و قدرت و نفوذ اسلامي را چنانكه بايد و شايد شناخت ، لذا مناسب‌ديديم ، اين مقاله را كه گوشه‌اي از اين موضوع وسيع را مورد بررسي قرار داده براي استفاده‌ي علاقه‌مندان در اينجا چاپ كنيم .

« مقالات و بررسيها »

دکتر احمد رنجبر استاد یار زبان  
و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم

## بررسی تاریخی و جغرافیای سمرقند و نشاندن آن

۱- واژه سمرقند - دربارهٔ واژه سمرقند و وجه تسمیه آن روایات گوناگون نقل شده است که اکثر آنها به بحث و دقت نظر و همچنین تحقیق و تتبع زیاد نیاز دارد. در این مختصر کوشش این بنده آن است که چند روایت نزدیک به حقیقت را از زبان محققین و متخصصین در دانش اتیمولوژی آورده و سپس نظر خود را در این باره بنویسد.

سمرقند را به عربی «سمران» گویند و آن شهری مشهور در ماوراءالنهر و مرکز ایالت سفداست و در قسمت جنوبی سفد و مشرف بر آن قرار دارد<sup>۱</sup>. در غیاث اللغات ذیل ماده سمرقند آمده است که: سمرقند معرب «سمر کند» است<sup>۲</sup>. در حاشیهٔ برهان آمده است: سمرقند به پهلوی «سمر کند»<sup>۳</sup> و به یونانی «مر کنده»<sup>۴</sup> است، و گفته شده ریشهٔ

---

۱ - یاقوت، معجم البلدان، ماده سمران. نیز رك به حافظ ذهبی،

العبر، ج ۲، ص ۹۹ ح.

۲ - غیاث اللغات، ماده سمرقند

۳ - Samarkand

۴ - Marakanda

جزو اول آن «سمر»<sup>۱</sup> است که تاکنون معنی آن روشن نشده و جزو دوم آن «کند»<sup>۲</sup> است و از پارسی باستان «کنتا»<sup>۳</sup> و سغدی «کنپ»<sup>۴</sup> به معنی شهر و مشتق از «کن»<sup>۵</sup> می باشد. رشیدی در فرهنگ خود آورده است: «سمر کند»<sup>۶</sup> شهری معروف است و معنی آن شهر سمر است، زیرا «کند»<sup>۷</sup> و «کنت»<sup>۸</sup> در زبان مردم ماوراءالنهر به معنی شهر و قریه است، و «سمر قند»<sup>۹</sup> معرب آن است<sup>۱۰</sup>. بعضی از مورخین نیز بر آنند که «سمر»<sup>۱۱</sup> نامی از پادشاهان یمن ناحیه ای را که اکنون سمرقند گویند، مسخرو ویران ساخت<sup>۱۲</sup>، پس از آن مردم آنجا می گفتند: «سمر کند»

*Samar* - ۱

*Kand* - ۲

*Kantā* - ۳

*Kanp* - ۴

*kan* - ۵

۶- مارکوارت، شهرستان های ایران شهر، ص ۲۶. نیز درک به معین، برهان «حاشیه»؛ دهخدا، ماده سمرقند.

*Shamarkand* - ۷

*Kand* - ۸

*Kant* - ۹

۱۰- رشیدی، فرهنگ، ماده سمر کند.

۱۱- سمر یرعش بن افریقش بن ابرهه (قزوینی)، ص ۵۳۵ نیز درک به رشیدی، ماده سمر کند)

۱۲- رشیدی در فرهنگ خود نوشته است: سمر بن افریقش بن ابرهه،

با مردم «سند» جنگ کرده و پس از گشودن شهر و ویران نمودن آن، ←

یعنی «شمر» پادشاه یمن خراب کرد و ویران ساخت، چه کنندن در زبان فارسی به معنی خراب کردن نیز هست، و جمله «شمر کند» به مرور ایام به واژه مرکب «سمرقند» تبدیل گردید<sup>۱</sup> با آنکه در بسیاری از کتاب‌های تاریخی و جغرافیائی این روایت به چشم می‌خورد و بزرگانی چون طبری، یاقوت و قزوینی<sup>۲</sup> آن را نقل کرده‌اند، لکن بیشتر به افسانه شبیه است.

دلیل مطلب کاملاً روشن است، زیرا این مورخین و جغرافی‌دانان که معتقدند «شمر» نامی از پادشاهان یمن این ده را خراب کرده و تبدیل به سمرقند شده است. هیچکدام نام قبلی این ده را نبرده‌اند، و رشیدی هم که در فرهنگ خود آورده است، شمر بن افریقش بن ابرهه با مردم شهر «سغد» جنگ کرده و پس از کشتن «سغد» آن را ویران نمود و بر ویرانه‌های آن شهری جدید بنا کرد و شمر کند نام نهاد، این مطلب نیز درست به نظر نمی‌رسد زیرا چنانکه در قسمت‌های بعدی خواهد آمد، اولاً «سغد» یکی از روستاهای بسیار باصفا و خوش و خرم سمرقند به شمار می‌رود و «سغد سمرقند» جزو بهشتهای چهارگانه

→ شهری جدید در آن محل بنا نمود و آن را نام «شمر کند» گذاشت، یعنی شهر شمر، (رشیدی ماده شمر کند.)

۱- قزوینی، ص ۵۳۵، نیز بک به ابن خلکان، ج ۳، ص ۲۱۷. سروری ماده‌ی سمر کند.

۲- یاقوت، معجم البلدان، ماده سمر قند. نیز بک به قزوینی، ص

روی زمین محسوب شده است پس شهر سفید نمی تواند مرکز اولیه سمرقند باشد، و اگر عده ای بگویند « سفید یا نا » بوده است که توسط « شمر » خراب شده است در جواب می گوئیم چون شهر « سمرقند » مرکز این ولایت به شمار رفته و می رود پس این گفته درست بنظر نمی رسد، حال اگر بگوئیم سر زمینی که « سمرقند » نام گرفته بیابان بوده است تا اندازه ای خواننده قانع خواهد شد اما با توجه به گفتار تاریخ نویسان که می گویند ولایتی بوده و شمر آن را خراب کرده و مردم آن سر زمین بعدها گفتند « شمر کند » باید قبل از این نام، نام دیگری داشته باشد که بدان اشاره ای نرفته است، پس این روایت را افسانه گونه می پنداریم و به آن اعتماد نمی کنیم.

روایتی را صاحب برهان نقل می کند و در ذیل ماده « سمرقند » می گوید: « سمر کند با کاف بر وزن و معنی سمرقند است و آن شهری می باشد در ماوراء النهر که کاغذ خوب از آنجا می آورند و سمرقند معرب آنست، معنی تر کبیبی آن « ده سمر » است، سمر، نام پادشاهی بوده است ترك، و ترکان ده را کند<sup>۱</sup> گویند و این ده را او بنا کرده و به مرور ایام شهر شده است.<sup>۲</sup>

روایت صاحب برهان صحیح تر و مقبول تر به نظر می آید، برای

۱- کند *Kand* به ترکی مطلق ده را گویند (غیاث اللغات، ج ۲،

ص ۲۳۳، ماده کند)

۲- برهان، ماده سمرقند. نیز *ك* به *Encyclo. of I. V. 4, P.*

اینکه وی عقیده دارد، سمر نامی این ده را بنا کرده است و به نام وی ده سمر یا به ترکی « کند سمر » یا « سمر کند » گفته شده و کند نیز تبدیل به قند گردیده و واژه مرکب به صورت سمر قند درآمده است، و از طرف دیگر وی می گوید، در ابتدا این محل ده بوده و به تدریج توسعه یافته و به صورت شهر درآمده است، اگرچه این روایت هم مبنای علمی صحیحی ندارد ولی در واقع به نظر درست می آید و اگر آنرا بپذیریم، مرکب اشتباه نشده ایم.

بسیاری از محققین عصر حاضر که درباره ریشه واژه « سمر قند » تحقیق کرده اند اطلاع دقیقی از آن به دست نداده اند. بلکه به صورت مجمل موضوع را رها کرده اند، مثلاً نویسندگان دائرة که در علم ریشه شناسی تخصص کامل دارند در ذیل ماده سمر کندی نویسند: «... واژه ی سفدی « کند »<sup>۱</sup> « کث »<sup>۲</sup> یا « کنث »<sup>۳</sup> بوده است، اما ریشه ی قسمت اول یعنی « سمر » از نظر معنی روشن نشده است که آیا نام شخص است یا چیز دیگر<sup>۴</sup>.

در جای دیگر می گویند واژه « سمر قند » را به شکل « مر کنده »<sup>۵</sup> نیز ضبط کرده اند و به گفته ی استرابو اسکندر آنجا را با خاک یکسان

Kand - ۱

Kath - ۲

Kanth - ۳

Encyclo . of I . V . 4 . P . 134 - ۴

Marakanda - ۵

کرده است<sup>۱</sup>. دیاکونوف روایتی شبیه به این دارد، او می گوید:  
 «... اسکندر در سفدیان می جنگید، وی «مرفند»<sup>۲</sup> (سمرقند) پایتخت  
 سفدیان را متصرف شد، و در آنجا ساخلویی مستقر ساخت و به طرف  
 فرغانه<sup>۳</sup> به صوب رود خانه یا کسارت<sup>۴</sup> که اسکندر آن را تا ناپیس  
 تصور کرده بود رهسپار شد، تا...»<sup>۵</sup>، به نظر نگارنده هیچ یک از  
 روایات فوق نمی تواند وجه تسمیه سمرقند را ثابت کند؛ در پایان روایتی  
 را که مقرون به صحت بیشتر است می آوریم و پس از نتیجه گیری این  
 بخش را تمام شده تلقی می کنیم.

از نظر تاریخی شهری در زمان هوان<sup>۶</sup> یعنی در سال ۶۳۰ میلادی  
 به نام یابه شکل «کانغ کومند»<sup>۷</sup> در محل سمرقند فعلی وجود داشته است،  
 و این نام با نامی دیگر که به صورت «سا - مو - کیان»<sup>۸</sup> ضبط شده  
 مشابه است و ساموکیان نیز از نظر اتیمولوژی با سمرقند یکی است و

۱ - *Encyclo. of I. V. 4, P. 134*

۲ - همان «مرکنده» *Marakanda* است که در دایره ضبط شده است.

۳ - فرغانه *Farghāneh* نام یکی از شهرهای معروف ماوراء النهر

بوده است.

۴ - یا کسارتس *Yaksartes* نام باستانی رود سیحون *Seyhun* با

سیر دریا *Sirdarya* است که در ماوراء النهر جریان دارد.

۵ - دیاکونوف، ص ۲۱۳.

۶ - هوان *Huan*

۷ - کانغ کومند *Kangh - Kumandh*

۸ - ساموکیان *Sa - mu - kian*

به طوری که نویسندگان دایره اظهار نظر کرده‌اند، هوان در سال ۴۳۰ م. ساموکیان را دیده و آنجا را به اختصار تعریف کرده<sup>۱</sup> است. از این روایت دو نتیجه‌ی کلی حاصل می‌شود، اول اینکه شهر سمرقند قبل از اسلام وجود داشته است، دوم اینکه مورخین و جغرافی دانان اسلامی در وجه تسمیه‌ی سمرقند دقت زیاد نکرده‌اند، و روایت‌هایی را که در این زمینه نقل کرده‌اند درست به نظر نمی‌رسد. اما نویسندگان دایره تنها به تغییر نام سمرقند اشاره کرده‌اند و هیچ گونه توجهی به پیدایش و علت پیدایش و وجه تسمیه‌ی آن ننموده‌اند و اگر هم این موضوع مورد نظر آنان بوده، چون به نتیجه‌ی حقیقی و قطعی نرسیده‌اند، از ذکر آن خودداری کرده‌اند.

۲- بانی سمرقند - آنچه مسلم است سمرقند از شهرهای قدیمی یا به عبارت دیگر از قدیمترین و کهن‌ترین شهرهای آسیای میانه به - شمار می‌رود، و آثار تاریخی موجود در آن نشانه‌ی قرن‌های سوم و چهارم قبل از میلاد را داراست<sup>۲</sup>. اما درباره‌ی اینکه اولین بنیان‌گذار آن کیست سخن زیاد است و اکثر آن‌ها مورد تأمل است. به موجب گفته‌ی فروینی اولین کسی که این شهر را بنیاد کرده کیکلاوس بن کیفباد بوده است<sup>۳</sup>.

۱ - *Encyclo . of I. V . 4 , P . 134 - 1*

۲ - غربال، ص ۱۰۱۳. نیز رگ به *Encyclo - of Br . V . 19*

*P . 919 - 920*

۳ - فروینی، ص ۵۳۵.



برخی بر آنند که شهر سمرقند را «تَبْع» ساخته و بنای آن را اسکندر ذوالقرنین تمام کرده است و چنانکه ابن حوقل آورده دروازه‌ی کَش سمرقند لوحه آهنی داشته که آن را از آثار «تَبْع» می‌دانستند و قسمتی از لوحه این بوده که: «از صنعا تا سمرقند هزار فرسنگ است»<sup>۱</sup> و ظاهر این گفته می‌رساند که باید بانی صنعا و سمرقند یکی باشد، ولی این گفته را بیان ابن عساکر نقض می‌کند، چون وی می‌گوید: «... تبع لشکر بزرگی را حرکت داد... تا به سمرقند رسید و به هر شهری داخل می‌شد گروهی از حکما و خردمندان آن شهر را که شماره آنان کمتر از ده نفر نبود برمی‌گزید و آنان را در زمره همراهانش با خود می‌برد...»<sup>۲</sup> بسیاری از جغرافی‌دانان اسلامی اسکندر را بانی اصلی سمرقند دانسته‌اند چنانکه ثعالبی گوید: «اسکندر در خراسان شهر سمرقند را بنا نهاد»<sup>۳</sup> در نامه دانشوران ناصری نیز بنیان‌گذار سمرقند ذوالقرنین نامیده شده<sup>۴</sup> که قطعاً منظور همان اسکندر است و شاید نویسندگان نامه

۱ - لقب ملوک یمن است .

۲ - ابن حوقل ، ص ۲۱۹ . نیز رُك به الفلشندی ، ج ۴ ، ص ۴۳۶ .  
فلشندی در ص ۴۳۶ و ۴۳۷ ، اهمیت سمرقند و راههای معتبر و دروازه‌های آن را به طور کامل شرح می‌دهد .

۳ - ابن عساکر ، تهذیب ، ج ۳ ، ص ۳۲۵ - ۳۳۸ . نیز رُك به زرکلی ،  
الاعلام ، ج ۱ ، ص ۲۱۸ - ۲۱۹ .

۴ - ثعالبی ، غرر ، ص ۴۱۵ .

۵ - نامه دانشوران ناصری ، ج ۴ ، ص ۴۲۱

دانشوران از همان گفتار ثعالبی اقتباس کرده اند. در هر حال این گفتار نیز مقرون به درستی نیست، زیرا محققین بزرگ بر آنند که اسکندر به سمرقند حمله کرده و آنجا را ویران کرده است (سال ۳۲۹ ق. م).<sup>۱</sup> و نویسندگان دائرة المعارف اسلامی روایتی را از استرابو نقل می کنند و می گویند اسکندر نه تنها بانی شهر سمرقند نبوده بلکه این شهر را که قبل از او از شهرهای معمور به شمار می رفته نابود ساخته است.<sup>۲</sup> دیا کونوف نیز مطلبی را نقل می کند که دلیل بر وجود سمرقند قبل از اسکندر است، وی می گوید:

« اسکندر در سغدیان می جنگید، وی «مرقند = مر کند = سمرقند» پایتخت سغدیان را متصرف شد و در آنجا ساخلویی مستقر ساخت و...<sup>۳</sup> » سروری نیز گوید: سمرقند قبل از اسکندر وجود داشته و چون زمان دولت اسکندر شد آن را قابل یافت و به آبادانی آن پرداخت و حصارهای بزرگ اطراف آن ساخت.<sup>۴</sup>

روایت دیگری را نیز باید بر روایات افسانه مانند فوق افزود و آن اینکه با توجه به معنی ترکیبی سمرقند یا سمر کند نام این شهر را ده سمر گذاشت، و کفت یکی از پادشاهان ترک به نام سمردهی را بنا می کند و چون ترکان ده را کند گویند از این جهت به این منطقه ده

۱ - *Encyclo . of Br . V 19 , P . 920 - 1*

۲ - *Encyclo . of i . V . 4 , P . 134 - 2*

۳ - دیا کونوف، ص ۲۱۳.

۴ - سروری، مجمع القوس، ماده ی سمر کند.

سمر یا « سمر کند » گفته شده و عرب‌ها آن را تبدیل به سمرقند کرده‌اند، و این توسعه پیدا می‌کند و تبدیل به شهر مشهور سمرقند می‌شود<sup>۱</sup>. اگر این روایت را بپذیریم باید بانی اصلی شهر سمرقند را شخصی به نام « سمر » از پادشاهان ترك بدانیم، اما آن را نمی‌توان تأیید کرد برای اینکه شهر قبل از موسوم شدن به سمرقند یا سمر کند نام « مرکنده »<sup>۲</sup> داشته‌است، مگر اینکه « مرکنده » را واژه یونانی سمر کند بدانیم<sup>۳</sup>.

۳ - فرمان روایان سمرقند قبل از اسلام - درباره فرمان روایانی که قبل از اسلام در سمرقند حکومت داشته‌اند اطلاع دقیقی در دست نیست. فقط روایتی چند از زمان اسکندر در کتبی که شاید بتوان به آنها اعتماد کرد، آورده شده که به ذکر اهم آنها می‌پردازیم.

در اوایل بهار سال ۳۲۹ ق. م. اسکندر با قوایی از طریق کوه‌های آراخوسی به کابل رفت و از آنجا از کرده‌های هندو کش گذشت و به باکتریا حمله‌ور گردید، فرمان روای آنجا « بس »<sup>۴</sup> در برابر حمله‌های وی تاب مقاومت نیاورد و به سفدیان عقب‌نشینی کرد، و از راه جیحون گذشت، اسکندر او را تعقیب کرد، و در اینجا نهضت ضد

۱ - برهان، ماده سمرقند.

۲ - Marakanda.

۳ - برهان، حاشیه م.

۴ - Bess.

مقدونی وارد مرحله جدیدی شد<sup>۱</sup>. از این حادثه می توان بهره گرفت که حکومت سمرقند یاسغدیان و با کتیریا به عهده شخصی به نام «بس» بوده است و به طوری که گویند این «بس» خود را به نام اردشیر چهارم معرفی کرده و همه ی کسانی که می خواستند علیه اسکندر قیام کنند اطراف همین «بس» را گرفتند و از او یاری خواستند.

پس از آنکه بس در مقابل حمله اسکندر نتوانست پایداری کند و عقب نشینی کرد، رهبری سفدیان را شخصی به نام سپیتامن<sup>۲</sup> در دست گرفت، مدت قلیلی سپیتامن حکومت کرد تا اینکه در سال ۳۲۸ ق. م. اسکندر فرمان داد نواحی مختلف سفدیان را تحت مراقبت و محافظت خویش در آورند، و این امر موجب قتل سپیتامن شد، ولی باز هم اسکندر نتوانست کاملاً بر سفدیان مسلط شود، بلکه رهبران دیگری چون «اکسیارت»<sup>۳</sup> و «خورین»<sup>۴</sup> و غیره پیدا شدند و رهبری سفد و سمرقند را در دست گرفتند، اما این فرمان روایان قدرت حکام قبلی را نداشتند و زیر نظر اسکندر انجام وظیفه می نمودند، بخصوص که اسکندر دختر اکسیارت را بدزنی گرفته بود<sup>۵</sup>.

تقریباً در سال ۳۲۳ قبل از میلاد حکومت سمرقند به دست

۱ - دیاکونوف، ص ۲۱۱ بیهد.

۲ - *Spitaman* - ۲

۳ - *Exiart* - ۳

۴ - *Khurin* - ۲

۵ - دیاکونوف، ص ۲۱۱ - ۲۱۷.

سلوکیهای می افتد و « دیودوتس »<sup>۱</sup> استقلال آن را اعلام می کند و مملکتی مر کب از سمرقند و یونان و بلخ به صورت « کریکوبا کترین »<sup>۲</sup> در زمان « آنتیوخوس دوم »<sup>۳</sup> تشکیل می گردد، از آن پس تا فتح این سرزمین به دست مسلمین از نظر تاریخی و اقتصادی از ایران جدا بوده است.<sup>۴</sup>

۴ - فتح سمرقند به دست مسلمین و فرمانروایان اسلامی در آن - سمرقند در اوایل قرن هشتم میلادی جزو سرزمین های اسلامی درآمد و از توابع شهرهای خراسان شد.<sup>۵</sup>

در سال ۵۶ ه . ق . معاویه « سعید بن عثمان بن عفان » را فرمان - روای خراسان نمود ، و سعید سمرقند را فتح کرد<sup>۶</sup> . در سال ۶۲ ه . ق . « سلم بن احور » پس از فتح خوارزم و صلح با مردم آنجا به سمرقند حمله کرد و آنجا را نیز گشود<sup>۷</sup> . موضوع جالب توجه این است که در کتب تاریخی و جغرافیائی اسلامی تا سال ۹۱ یا ۹۳ ه . ق . که قتیبه بن مسلم بر سمرقند پیروز می شود اطلاع دقیقی درباره فرمانروایان این شهر به -

۱ - *Diodots*

۲ - *Grico - bactrien*

۳ - *Antiochus II*

۴ - *Encyclo ofi . V . 4 , P . 134*

۵ - غربال ، ص ۱۰۱۳

۶ - ذهبی ، العبر ، ج ۱ ، ص ۶۱ . نیز رگ به نامه دانشوران ، ج ۲ ،

ص ۲۲۱

۷ - ذهبی ، العبر ، ج ۱ ، ص ۶۶

دست ندادند، در سال ۹۲-۹۱ ه. ق. (۷۱۲-۷۱۱ م.) قتیبه سمرقند را فتح می‌کند<sup>۱</sup> و پس از صلح با مردم آنجا دستور بنای تعداد زیادی مسجد می‌دهد، و سپس فرزند خود عبدالله را حاکم آنجا می‌کند و خود به مرو می‌رود<sup>۲</sup> که به شهادت طبری پس از فتح ماوراء النهر و خراسان توسط قتیبه، «ترخون»<sup>۳</sup> به فرمان روایی سمرقند انتخاب می‌گردد و در سال ۹۱ ه. ق. «ترخون»<sup>۴</sup> با قتیبه صلح می‌کند، و هدیه‌های فراوان به قتیبه می‌دهد<sup>۵</sup>، با این عمل «ترخون» مورد نفرت و غضب مردم قرار گرفت و او را خلع کردند، ربه‌جای او «اخشید غورك» را قرار دادند که به چینی آن را «او-لی-کیا»<sup>۶</sup> نوشته‌اند، که قتیبه در سال ۹۳ ه. ق. اخشید را نیز مجبور به تسلیم کرد، لکن او را بخشید و به پادشاهی سمرقند منصوب نمود. بعد از این، سمرقند و بخارا از

۱ - *Encyclo. of Br. V. 19, P. 920*

۲ - ذهبی، المعبر، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳ - *Tarkhun*

۴ - بنا به نقل دایره (ترخون) را در زبان چینی (تو - هوین *Tohuen*)

نوشته‌اند و آن حکام در سمرقند لقب ترکی (ترخان *Tarquon*) را به کار می‌بردند و این اسم برای تمام فرمانروایان عنوان لقب به خود گرفته بود (134)

۵ - *Encyclo. of i. V, 4, P*

۶ - طبری، ج ۲، ص ۱۲۰۴. نیز در *Encyclo. of i. V. 4, P. 134*

(*Encyclo*)

۶ - *U - Le - Kia*

مراکز مهم فتوحات اسلامی می شود و از همین دو مرکز مهم است که اسلام در سایر مراکز و نقاط ایران راه می یابد. در سال ۱۳۰ ه. ق. ابو مسلم بر سراسر خراسان غلبه کرد و سباع بن نعمان ازدی را به حکومت سمرقند منصوب نمود<sup>۱</sup>.

در سال ۱۵۹ ه. ق. جبرائیل بن یحیی از طرف مهدی خلیفه عباسی به حکومت سمرقند رسید<sup>۲</sup>.

در سال ۲۰۴ ه. ق. مطابق ۸۱۹ م. مأمون خلیفه عباسی ولایت سمرقند را به فرزندان اسد بن سامان می دهد و تا زمان فتنه ی طاهریان و صفاریان حکومت این ناحیه در دست خاندان سامان بود<sup>۳</sup>. تا اینکه در سال ۲۸۷ ه. ق. اسماعیل بن احمد علی بر صفاریان تسلط یافت و دولت سامانی به طور رسمی تشکیل گردید و در واقع در زمان سامانیان سرزمین سمرقند در کمال درخشندگی و پیشرفت بوده است و مسکن و مأوا ی پادشاهان مسلمان سامانی<sup>۴</sup>. و بنا به نقل دایره به وسیله ی ۱۱۰۰۰۰ مرد

۱ ابن اثیر، تاریخ، ج ۹، ص ۱۴.

۲ - ابن اثیر، تاریخ، ج ۹، ص ۲۹۵.

۳ - در زمان مأمون خلیفه عباسی یکی از نواده های « سامان خدا » که از دهقانان بلخ و مؤسس سلسله سامانیان بود به نام « نوح » از طرف خلیفه عباسی به حکومت سمرقند منصوب گردید. ر ک به:

. C. E. Bosworth, *The Islamic dynasties*, P. 159

Encyclo. of Br. V 19, P. 919 نیز ر ک به  
ofi. V. 4, P. 134.

حفاظت می شده است<sup>۱</sup>. و شاید بتوان گفت ماوراءالنهر چنین دوره‌ی درخشانی به خود ندیده است.

در دایره شرح مفصلی مربوط به حکومت‌های اسلامی در سمرقند آورده شده، که چون منظور اختصار هر چه بیشتر است از بیان آن در این جا خودداری می شود، و فقط می گوئیم که سمرقند تا روزگار اسماعیل بن احمد سامانی دارالاماره بوده و از جمله بنادر مشهور تجارتهی ماوراءالنهر محسوب می شده است<sup>۲</sup> و نیاکان این شهر یاران ایرانی نژاد از دیرباز بر زاد و بوم خود، سامان، در سمرقند فرمان می راندند و به نام آنان در سمرقند سکه‌هایی نیز زده شده است.

در زمان سلطان محمود غزنوی حاکم سمرقند مردی بنام «علی نکین» بوده است، و این موضوع از گفتار بیهقی استنباط می شود: «... در روزگار امیر ماضی (محمود) رضی الله عنه... بنفانکین به بلخ آمد که به غزنین آید... تا به معونت ما (مسعود) بخارا و سمرقند و آن نواحی از علی نکین بستاند...»<sup>۳</sup>.

چون نوبت به پادشاهی سنجر سلجوقی رسید، سمرقند به دست «گورخان خطای» اداره می شد که سلطان سنجر او را شکست داد، این واقعه را نخبجوانی چنین نقل می کند: «... گورخان خطای بر

۱ - *Encyclo. of Br. V. 19, P. 920*

۲ - ابن حوقل، ص ۲۲۱.

۳ - بیهقی، ص ۵۲۶.



در سمرقند با سلطان سنجر بن ملکشاه مصاف کرد و...<sup>۱</sup>  
 بعد نوبت به چنگیز خان می‌رسد که در سال ۲۰ - ۱۲۲۱ م.  
 (۸ - ۶۰۷ ه. ق.) سمرقند را محاصره می‌کند و آنجا را ویران نموده  
 و با خاک یکسان می‌سازد<sup>۲</sup>. و لشکریانش مرده مرد، زن به زن، خانه  
 به خانه، کوی به کوی، گشتند و بردند و کتند و سوختند<sup>۳</sup>. پس  
 از چنگیز خان به سال ۱۲۲۷ م. (۱۵ - ۶۱۴ ه. ق.) قلمرو وسیع  
 او بین چهار پسرش تقسیم شد که از آن میان سمرقند و اطرافش به  
 «جفتای» رسید<sup>۴</sup>. سمرقند در این دوران وضع درخشانی نداشت تا  
 اینکه نوبت حکومت این محل به تیمور لنگ می‌رسد و او این جا را  
 مرکز فرمانروایی خود انتخاب می‌کند<sup>۵</sup>. و توجه خاص به این شهر  
 می‌نماید. به طوری که تعداد جمعیت سمرقند هنگام حکومت تیمور  
 به «(۱۵۰۰۰۰ نفر) رسید<sup>۶</sup>. و تا جایی که در طی فتوحات خویش  
 هر جا قدم می‌نهاد بهترین مردان آن محل و دانشمندان آنجا را برای

۱ - نجوانی، ص ۱۱۶.

۲ - *Encyclo. of Br. V. 19, P. 920* نیز ر.ک به غربال،

ص ۱۰۱۳.

۳ - *وصاف الحضرة*، ج ۲، ص ۵۶۸. نیز ر.ک به ویل دورانت،

تاریخ تمدن، ج ۲۰، ص ۳۴.

۴ - ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ج ۱، ص ۲۵.

۵ - *Encyclo. of Br. V 19, P. 919*

۶ - *Encyclo. of Br. V 19, P. 920*

سکونت در سمرقند انتخاب می نمود و با این ترتیب دانشمندان و هنرمندان و الامقام کلیه ملل تحت سیطره خود را در سمرقند گرد آورد. ساختمانهای باشکوه عهد تیموری که هنوز نیز بقایای آنها موجب شکفتی سیاحان است گواه بر قدرت و عظمت این شهر در زمان تیمور لنگ می باشد<sup>۱</sup>. این موضوع مورد تعجب کسان بسیاری قرار گرفته است که تیمور خونخوار چگونه و چرا به این شهر چنین علاقه ای پیدا کرده است، از یادداشت های کلاویخو میل فراوان تیمور به سرزمین سمرقند و آبادانی او در این شهر کاملاً روشن است. این سیاح مشهور که در ماه اوت سال ۱۴۰۴ م (۸۰۶ هـ. ق.) وارد سمرقند می شود، انتظار دارد در شهر سمرقند با گروهی افراد آدمکش زشت روی مواجه شود، اما از مشاهده بزرگی و رونق پایتخت تیمور و شکوه مساجد و کاخ های آن و ادب و خوش رفتاری طبقه اعیان و ثروتمندان، و تجمل دربار و اجتماع و همکاری هنرمندان و شاعران که در مدح و تجلیل تیمور می کوشیدند، دچار حیرت می شود.

ویل دورانت در این زمینه می نویسد: شهر سمرقند که در زمان تیمور متجاوز از دو هزار سال سابقه تاریخی داشته، دارای یکصد و پنجاه هزار نفر جمعیت و خانه های بسیار مجلل و زیبا و کاخ های متعدد بوده و از رودخانه نزدیک شهر آب به وسیله لوکشی به خانه های مردم آنجا توزیع می شده، و مجاری آبیاری اطراف شهر را نیز سبز و خرم

۱ - گوستاوی، ص ۱۸۱

نگاه می‌داشته ... در شهر سمرقند کارخانه‌هایی بوده که توپ و زرّه آهنی و کمان و تیر و شیشه و چینی و سفال و پارچه‌هایی با رنگ‌های جالب و نوع نیکو تولید می‌کردند<sup>۱</sup>.

بعد از تیمور فرزندان او حکومت سمرقند را در دست داشتند و به علما و دانشمندان این سرزمین روی نمودند، چنانکه الغ بیگ بزرگترین رصدخانه را در سمرقند بنا کرد و توجه خاصی به علما و دانشمندان مبذول می‌داشت<sup>۲</sup>.

تا زمان شاه اسماعیل پادشاه صفوی حکومت سمرقند به دست نواده‌های تیمور اداره می‌شد به طوری که در عالم آرا مضبوط است، زمانی که شاه اسماعیل به جانب تبریز حرکت کرد و به دارالسلطنه آنجا رسید: «آورده‌اند که (شاهی بیگ خان بن ابوالخیر خان) که نژاد به چنگیز می‌رساند شنید که از جانب سمرقند که پایتخت (سلطان احمد خان بن ابو سعید خان) که نژاد به صاحب قران، امیر تیمورخان می‌رساند فوت شده است... از استماع این کلام بسیار خوشحال گردیده و اراده آن دیار نمود که خروج نماید و شهر سمرقند را از علی میرزاخان، فرزند سلطان احمد خان گرفته... پایتخت امیر تیمورخان را به تصرف درآورد که تمام ممالک ترکستان سر در اطاعت او بگذارند.»<sup>۳</sup>

۱ - ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۲۰، ص ۵۱.

۲ - ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۲۰، ص ۵۲.

۳ - عالم آرای صفوی، ص ۱۷۹.

پس از این ماجرا وضع سمرقند عادی نبود بلکه هر کس طمع حکومت آن جا را در سر داشت ، از آن جمله « بابر » به آنجا حمله کرد و مدتی بر مردم این ناحیه فرمانروایی نمود و پس از آن «شاهی بیگ» به سمرقند وارد شد و خواجه ابوالخیر مذکور در فوق را کشت و به حکومت آنجا دست یافت ، در اوایل پادشاهی سلطان حسین میرزای بایقرای که حسن پادشاه در تبریز بود ، سلطان ابو سعید ابن محمود سلطان ابن بیرام میرزا در سمرقند پادشاهی می کرد<sup>۱</sup> . تا اینکه بالأخره شاه اسماعیل بر آنجا مستولی می شود و حکومت این شهر را به بابر می دهد مشروط بر اینکه : « هر گاه پادشاه زاده های ازبک مصالحه را بشکنند ، ترکستان از کنار رود جیحون تا به کنار دشت خطابه بابر پادشاه تعلق داشته باشد »<sup>۲</sup> .

پس از این مرحله که مدتی بابر بر سمرقند حکم راند ، و دو سال فرمانروایی مردم این ناحیه را برعهده داشت با عبیدالله خان و محمد تیمور خان جنگ کرد و این دو نفر سمرقند را تسخیر کرده ، بر آنجا حکومت راندند<sup>۳</sup> . حکومت سمرقند تا قرن ۱۹ میلادی به همین صورت توسط دست نشاندگان پادشاهان ایران و حکمرانان اسلامی اداره می شد تا اینکه در سال ۱۸۶۸ م . به وسیله قوای روس به رهبری ژنرال

۱ - عالم آرای صفوی ، ص ۲۸۷ .

۲ - عالم آرای صفوی ، ص ۳۴۴ .

۳ - عالم آرای صفوی ، ص ۳۵۶ .

کوفمن<sup>۱</sup> بعد از يك کشمکش سخت و وحشیانه نسخیر می شود و پس از مدتی، اعتبار و رونق سابق خود را از دست می دهد<sup>۲</sup>؛ به طوری که جمعیت آن در سال ۱۹۰۰ م يك سوم جمعیت آن در زمان تیمور می شود یعنی در حدود ۵۸۱۹۴ نفر<sup>۳</sup> اما این بی رونقی بتدریج از بین می رود تا اینکه در سال ۱۹۲۴ م. بعد از تأسیس جمهوری ازبکستان و تعیین سمرقند به عنوان مرکز اداری آن، شهر مزبور به سرعت پیشرفت می کند، و کارخانه های الکتریکی، چرم سازی، پنبه پاک کنی، تقطیر، مدادسازی، آجر سازی در آن ایجاد می شود<sup>۴</sup>.

بنا بر این می گوئیم در آغاز قرن ۱۸ م. سمرقند که روزگاری تحت فرمان روایی امرا و پادشاهان ایرانی بود و عظمت و شکوه آن زبانه زد خاص و عام، تقریباً ویران و خالی از سکنه بوده، و آن مدتی تحت تصرف شاهزادگان چینی و در قلمرو چین بود و بالاخره به تصرف امرای بخارا درآمد، تا اینکه در زیر سلطه روسیه قرار گرفت<sup>۵</sup>.

۵ - اهمیت مذهبی سمرقند - در دوره ی حکومت های اسلامی بر سمرقند این شهر همواره از نظر مذهبی اهمیت فوق العاده داشته است، یعنی پس از فتح سمرقند به دست مسلمین مرکز تجمع

---

Kaufmann - ۱

Encyclo. of Br. V. 19, P. 919 - ۲

Encyclo. of Br. V. 19, P. 919 - ۳

Encyclo. of Br. V. 19, P. 919 - ۴

Encyclo. of Br. V. 19, P. 920 - ۵

بزرگان دین بوده است .

در قرن چهارم ه. ق. سمرقند جایگاه مانویان بود که آنان را « نفوشاك » می خواندند<sup>۱</sup> ، و اینان در ابتدا در بابل بودند و سپس در سمرقند مرکز روحانیت خود را ایجاد و تقویت کردند<sup>۲</sup> . به طوری که از متون کهن فارسی بر می آید ، سمرقند جایگاه تبلیغ عرفا و دانشمندان بوده است ، در تذکره شیخ عطار آمده : شقیق بلخی در سمرقند مجلس می گفته است ، و این عبارت را از وی نقل می کند « ... ای قوم اگر مرده اید به کورستان ، و اگر کودک اید به دیبستان ، و اگر دیوانه اید بیمارستان و اگر کافرید کافرستان ، و اگر بنده اید داد مسلمانی از خود بستانید ، ای مخلوق پرستان<sup>۳</sup> . »  
و آنطوریکه که مستوفی نقل می کند ، اکثر مردم سمرقند بر مذهب حنفی و شافعی بوده اند<sup>۴</sup> .

عارف مشهور زمان ابو سعید شیخ نساچ در این شهر بوده و مجلس می گفته است ، در حالات و سخنان شیخ ابو سعید چنین آمده است که چون : « ... ابو سعید ابن ابی روح میهنی که نبیره شیخ ابو سعید بود به سمرقند رسید و مدتی در سمرقند بود و زکر شیخ محمد نساچ می شنید و آرزو می کرد که صحبت مبارك وی را دریابد ،

۱ - حدود العالم ، ص ۶۶ .

۲ - آندره گذار ، هنرایران ، ص ۳۰۹ .

۳ - عطار ، تذکره ، ج ۱ ، ص ۱۸۲ .

۴ - مستوفی ، تزهت ، ص ۲۲۶ .

اتفاق نمی افتاد، تا روزی درسرای موفق الدین کحال که عمید بولوق بود نشسته بود باحکیم رکنی، امیر عمید موفق رحمه الله حکایت شیخ محمد نساج رحمه الله آغاز کرد...<sup>۱</sup>. ویل دورانت سمرقند قرن ششم هجری را لنگر گاه تمدن اسلامی دانسته و می گوید: «... در سراسر ترکستان شرقی و ایران شهرهایی که لنگر گاه های تمدن اسلامی بود یکی پس از دیگری طعمه ی چپاول و کشتار و آتش سوزی شد که بخارا، «سمرقند»، مرو، نیشابور... از مهمترین آنها به شمار می رود...»<sup>۲</sup>.

در قرن ۸ هجری (۱۴ م.) که سیاح معروف مارکوپولو سمرقند را دیده، گوید اهالی این سرزمین مسلمان وعده ای نیز مسیحی و در تحت حکومت یکی از برادرزاده های خان بزرگ زندگانی می کنند<sup>۳</sup>.

مارکوپولو در زمینه مذهبی سمرقند، افسانه ای را نقل می کند که اگر چه به طور قطع حقیقت ندارد ولی به واسطه لطافت و شیرینی آن به اختصار در اینجا نقل می شود، وی می گوید: «... چندی پیش شاهزاده ای به نام جغتای برادر تنی خان بزرگی که در آن زمان سلطنت می کرد، به دین مسیح درآمد و از این بابت مسیحیان خیلی خوش وقت شدند، زیرا تحت حمایت او توانستند کلیسایی به نام

۱ - ابو سعید، حالات، ص ۱۲۸ - ۱۳۰.

۲ - ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۲۰، ص ۳۴.

۳ - مارکوپولو، ص ۶۴.

(یحییٰ نعمید دهنده) بنا کنند، این کلیسا طوری بنا شد که تمام وزن آن که کروی شکل بود روی ستونی در مرکز بنا قرار گرفت، و برای این که ستون در جای خود استوار باشد، سنگ بزرگ مکعب شکلی که از مسجد مسلمانان ر بوده بودند، بدانجا انتقال وزیر ستون قرار دادند، اما پس از مرگ جغتای پسرش تمایلی به مسیحیت نشان نداد، مسلمانان از او خواستند سنگی را که از مسجد ایشان ر بوده شده بود دوباره به جای اول بر گردانند، مسیحیان کوشش بسیار کردند و خواستند پولی بدهند که دست به سنگ نزنند ولی مسلمانان حاضر نشدند، روز انتقال سنگ همگی با تعجب دیدند که به موهبت آن مقدس بزرگ ستون به قدر سه وجب از روی قاعده خود بلند شده است، بنا بر این سنگ را بلند کردند و ستون آسیب ندید. . . . در پایان اضافه می کند که تا کنون سنگ به همین صورت باقی است.<sup>۱</sup>

البته اگر چه این افسانه همان طور که گفته شد نمی تواند حقیقت داشته باشد، ولی از آن نظر که می رساند در قرن ۱۴ م. در سرزمین سمرقند دو دین مسیحی و اسلامی فعالیت داشته خود از نظر مذهبی در خور اهمیت است.

۶- علما و دانشمندان سمرقند - سمرقند از روزگاران پیشین مهد علم و دانش بوده، تعداد زیادی از نویسندگان و علمای مشهور و شعرای بنام ایرانی از این خطه برخاسته اند، در این جا چند تن



اتفاق نمی افتاد ، تا روزی درسرای موفق الدین کحال که عمید بولوق بود نشسته بود با حکیم رکنی ، امیر عمید موفق رحمه الله حکایت شیخ محمد نساج رحمه الله آغاز کرد . . . .<sup>۱</sup> ویل دوران سمرقند قرن ششم هجری را لنگر گاه تمدن اسلامی دانسته و می گوید : « . . . در سراسر تر کستان شرقی و ایران شهر هایی که لنگر گاه های تمدن اسلامی بود یکی پس از دیگری طعمه ی چپاول و کشتار و آتش سوزی شد که بخارا ، «سمرقند» ، مرو ، نیشابور . . . از مهمترین آن ها به شمار می رود . . . . »<sup>۲</sup>

در قرن ۸ هجری ( ۱۴ م . ) که سیاح معروف مار کو پولو سمرقند را دیده ، گوید اهالی این سرزمین مسلمان وعده ای نیز مسیحی و در تحت حکومت یکی از برادر زاده های خان بزرگ زندگی می کنند<sup>۳</sup> .

مار کو پولو در زمینه مذهبی سمرقند ، افسانه ای را نقل می کند که اگر چه به طور قطع حقیقت ندارد ولی به واسطه لطافت و شیرینی آن به اختصار در اینجا نقل می شود ، وی می گوید : « . . . چندی پیش شاهزاده ای به نام جفتای برادر تنی خان بزرگی که در آن زمان سلطنت می کرد ، به دین مسیح درآمد و از این بابت مسیحیان خیلی خوش وقت شدند ، زیرا تحت حمایت او توانستند کلیسایی به نام

۱ - ابو سعید ، حالات ، ص ۱۲۸ - ۱۳۰ .

۲ - ویل دوران ، تاریخ تمدن ، ج ۲۰ ، ص ۲۴ .

۳ - مار کو پولو ، ص ۶۴

(یحیی تعمید دهنده) بنا کنند، این کلیسا طوری بنا شد که تمام وزن آن که کروی شکل بود روی ستونی در مرکز بنا قرار گرفت، و برای این که ستون در جای خود استوار باشد، سنگ بزرگ مکعب شکلی که از مسجد مسلمانان ربوده بودند، بدانجا انتقال وزیر ستون قرار دادند، اما پس از مرگ جغتای پسرش تمایلی به مسیحیت نشان نداد، مسلمانان از او خواستند سنگی را که از مسجد ایشان ربوده شده بود دو باره به جای اول بر گردانند، مسیحیان کوشش بسیار کردند و خواستند پولی بدهند که دست به سنگ نزنند ولی مسلمانان حاضر نشدند، روز انتقال سنگ همگی با تعجب دیدند که به موهبت آن مقدس بزرگ ستون به قدر سه وجب از روی قاعده خود بلند شده است، بنابراین سنگ را بلند کردند و ستون آسیب ندید . . . . در پایان اضافه می کند که تا کنون سنگ به همین صورت باقی است<sup>۱</sup>.

البته اگر چه این افسانه همان طور که گفته شد نمی تواند حقیقت داشته باشد، ولی از آن نظر که می رساند در قرن ۱۴ م. در سرزمین سمرقند دو دین مسیحی و اسلامی فعالیت داشته خود از نظر مذهبی در خور اهمیت است.

۶ - علما و دانشمندان سمرقند - سمرقند از روز کاران پیشین مهد علم و دانش بوده، تعداد زیادی از نویسندگان و علمای مشهور و شعرای بنام ایرانی از این خطه برخاسته اند، در این جا چند تن

از بزرگان این سرزمین را نام می‌بریم و شرح احوال کامل آنان را به جای دیگر مو کول می‌کنیم.

ابتدا باید از پدر شعر دری یعنی رود کی سمرقندی نام برد که از شعرای برجسته سده‌ی چهارم هجری است و شعر فارسی با او قوام و کمال یافته است، وی در قریه رودک<sup>۱</sup> از قرای سمرقند بدنیآ آمده است اشعار رودکی اغلب ساده و روان و خالی از هر گونه تکلف است این شعر از اوست:

به سرای سپنج مهمان را

دل نهادن همیشگی نه رواست

زیر خاک اندرون باید خفت

گرچه اکنون خواب بردیباست

یارتو زیر خاک مور و مکس

بدل آنکه کیسوت پیر است

آنکه زلفین و کیسوت پیر است

گرچه دینار یا درمش بهاست

چون ترا دید زرد گونه شده

سرد گردد دلش نه فایناست<sup>۲</sup>

از دیگر بزرگان و دانشمندان سمرقند، نام ابوالقاسم حکیم

۱ - عتی، ص ۱۸ .

۲ - بیهقی، ص ۱۸۸ . نیز رك به میرزابف، عبدالغنی، ص ۴۵۲ . (برای

آگاهی در باره رودکی و آثار منظوم او به کتاب مذکور مراجعه شود) .

سمرقندی متوفی به سال ۳۴۲ ه. ق. در خورذکر است که از عرفای بنام بوده است، نامش اسحاق و نام پدرش محمد بن اسماعیل بوده و با ابوبکر و راق معاشر، . . . . وی به مکتب درس می گفته و تعداد زیادی از طالبان علم در محضر او کسب علم و دانش می نمودند، در سمرقند وفات یافته و در مقبره<sup>۱</sup> خاکردیزه<sup>۱</sup> مدفون گردیده<sup>۲</sup> است.

قاضی علامه ابوزید عبدالله بن عمر بن عیسی حنفی مشهور به «دبوسی»<sup>۳</sup> بنیانگذار علم خلاف از سمرقند برخاسته، در استنباط مطالب و دقت نظر به وی مثل زده می شود، شیخ دیار سمرقند بوده، و در سال ۴۳۰ ه. ق. بدرود زندگی گفته است<sup>۴</sup>.

ابن خیاط (ابوبکر محمد بن احمد بن منصور خیاط) از اهالی سمرقند است و دارای کتاب های متعددی است، از آن جمله: النحو الکبیر، کتاب معانی القرآن، کتاب المقنع، کتاب الموجز و . . .<sup>۵</sup>

مولانا بدیع سمرقندی متخلص به ملیح فرزند ملا محمد شریف

۱ - نام محلی بزرگ در سمرقند است و قبرستان سمرقند در آنجا بوده، جماعتی از اهل علم و فضل بدانجا منسوبند (نامه دانشوران، ج ۴، ص ۴۲۱).

۲ - نامه دانشوران، ج ۴، ص ۴۲۱ - ۴۲۰.

۳ - منسوب به دبوسه یا دبوسیه از شهرک های سمرقند است.

۴ - حافظ ذهبی، العبر، ج ۳، ص ۱۷۱.

۵ - الندیم، الفهرست، ص ۸۹.

که استاد مدرسه امیر تیمور در سمرقند بود و در زمان خود اکثر احکام شرعی به فتوای او ممهور می شد.<sup>۱</sup>

در اینجا ذکر یکی از بزرگان سمرقند به نام اسکافی (ابوجعفر محمد بن عبدالله) قابل توجه است، در چگونگی نبوغ اسکافی و مهارت او در فن نویسندگی ضرب المثل ها گفته اند به طوری که خلیفه وقت المعتمد عباسی از علم او در شکفت بوده است، وی از آغاز جوانی دیوان رسائل ابوعلی چغانی را به عهده داشته است و چون نامه های نوشته شده ی به دست او به دربار سامانیان می رسید از داشتن چنین دبیری بر چغانیان رشک می بردند.<sup>۲</sup> از آثار اسکافی این ها را می توان نام برد: کتاب اللطیف کتاب البدل علی النظام فی أن الطبعین المختلفین یفعل بهما فعلا واحدا، کتاب المقامات فی تفضیل علی علیه السلام، کتاب اثبات خلق القرآن، کتاب الرد علی المشبهه، کتاب المخلوق علی المجبره، کتاب بیان المشکل علی برغوث، کتاب التمویه، نقض کتاب حفص، کتاب النقض لکتاب الحسین النجار، کتاب الرد علی من انکر خلق القرآن، کتاب جمل قول الحق، کتاب النعمیم، کتاب ما اختلف فیہ المتکلمون، کتاب علی حین فی الاستطاعة، کتاب فضایل علی علیه السلام، کتاب الاشریه، کتاب العطب، کتاب علی هشام، کتاب ابن شیبب فی الوعید و...<sup>۳</sup>

۱ - نصر آبادی، تذکره، ص ۴۴۳.

۲ - تعالی، بیمة الدهر، ج ۲، ص ۹۶.

۳ - الندیم، الفهرست، ص ۲۱۳.

از بزرگان دیگر سمرقند شمس‌الدین محمد بن اشرف الحسینی را باید نام برد که به سال ۶۹۰ هـ. ق. در گذشته است، وی دارای تألیفات مفیدی است از آن جمله: آداب السمرقندی در بحث و مناظره، قسطاس المیزان در منطق و ...<sup>۱</sup>

یکی از علمای مشهور سمرقند، حمید الدین سمرقندی است که از موالی مشهور و فقهای معتبر قرن هفتم هجری به شمار است، وی معاصر قبلائی قآن بود و پیر و محمد بن ادریس شافعی، در میان هم-مسلمانان خویش مقامی بس والا داشت، خدمات ارزنده ای به مسلمین نواحی سمرقند کرده است، وی را پیروان زیادی است، به طوری که شهرت علم و فضل او زبانزد مردم ماوراء النهر بوده است.<sup>۲</sup>

از جمله محدثین ناحیه سمرقند نام «الکاغذی» ابو الفضل منصور بن نصر سمرقندی در خور اهمیت است که از هیثم چاچی و محمد بن عبدالله بن حمزه روایت کرده است و در حدود سن ۱۰۰ سالگی به زی القعه سال ۴۲۳ هـ. ق. در سمرقند بدرود زندگی گفته است.<sup>۳</sup>

نامی دیگر روشن بخش این صفحات است و آن نجیب الدین سمرقندی (ابو حامد محمد بن علی بن عمر) است که تألیفات متعدد و مفیدی داشته و از جمله‌ی اطبای دانشمندان خود به شمار می‌رفته است، کتاب «الاسباب و العلامات»، کتاب «الاقربادین»، کتاب

۱ - معجم المطبوعات، ج ۲، ص ۱۰۴۶. نیز رك به دهخدا، لغت‌نامه،

ماده سمرقندی.

۲ - نامه دانشوران، ج ۸، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۳ - حافظ ذهبی، العبر، ج ۳، ص ۱۵۲-۱۵۳.

«اغذیه المرضی» و چند کتاب دیگر دارد که همه در نوع خود دارای اهمیت زیادند. کتاب «الاسباب و العلامات» او را نفیس بن عوض کرمانی شرح کرده که بسیار مشهور است، و بایستی در آن راجع به ما لیخولیا دارد که در نوع خود بی نظیر است، سمرقندی هنگام ورود چنگیزخان به شهر سمرقند کشته شد<sup>۱</sup>.

درباره‌ی بزرگان دیگر سمرقند از ملا افکار سمرقندی نیز باید نام برد که شاعری خوش قریحه بوده و شعری نیکو می سروده است، از اشعار او است:

ای زرد کرده روی به پیوند خویشتن

چون نی مباش این همه دربند خویشتن<sup>۲</sup>

در این جا به نام دیگری می رسیم که از فقهای سمرقند و به امام الهدی مشهور بوده است، نامش نصر پسر محمد بن ابراهیم و ملقب به ابواللیث است، وی را کتبی است بس جامع و مفید مانند بستان المارین یا کتاب البستان، تنبیه الغافلین، قره العیون و مفرح القلب المحزون و ...، سمرقندی به سال ۳۷۵ هـ. ق. بدرودزندگی گفته است<sup>۳</sup>. با نام «العیاشی» همه آشنایی داریم، وی ابو نصر محمد بن مسعود از اهالی سمرقند است که از فقهای شیعه امامیه بوده و در روزگار

۱ - غربال، ۱۰۱۳. نیز رک به معجم المطبوعات، ج ۲، ص ۱۰۴۷ -

۱۰۴۸. دهخدا، لغت نامه، ماده سمرقندی.

۲ - نصر آبادی، تذکره، ص ۴۴۱.

۳ - معجم المطبوعات، ج ۲، ص ۱۰۴۵-۱۰۴۶. نیز رک به دهخدا،

لغت نامه، ماده سمرقندی.

خود بدیل و نظیری نداشته است ، مصنفات عیاشی بیش از ۱۷۵ مجلد است و بعضی در باب تصنیفات او گفته اند که به ۲۰۸ مجلد می رسیده است ، نام این تصنیفات در الفهرست آمده که در این جا ذکر همه ی آن ها به تطویل کلام می انجامد ، لذا بعضی از کتاب های او را نام می بریم : کتاب سیره ی ابوبکر ، کتاب سیره ی عمر ، کتاب سیره ی عثمان کتاب سیره ی معاویه ، کتاب معیار الاخبار و . . . .<sup>۱</sup>

شاعری به نام هلانکته سمرقندی می شناسیم که دارای طبعی خوش بوده و در سال ۱۰۸۲ ه . ق . فوت شده ، رباعی زیر را درباره ی پسری سید که آوازی نیکو داشته سروده است .

سید پسری که رفت دلها سویش

از خوبی آواز ورخ نیکویش

ترسم که ز عشوه سنبلی خان سازد

مرغان چمن را عمل کیسویش<sup>۲</sup>

از علمای نیمه دوم قرن هفتم هجری ابوالقاسم بن بکر اللیثی است که دارای تألیفاتی است مفید از آن جمله : حاشیه ابوالقاسم لیثی سمرقندی علی المطول ، رساله سمرقندیه که در استعاره و بیان است شرح رساله الوضیعه ، مستخلص الحقائق ، شرح کثر الدقائق و . . .<sup>۳</sup>

۱ - الندیم ، الفهرست ، ص ۲۴۲ - ۲۴۵ - ۲۴۶ .

۲ - نصر آبادی ، تذکره ، ص ۴۴۰ .

۳ - معجم المطبوعات ، ج ۲ ، ص ۱۰۴۴-۱۰۴۵ . نیز رك به دهخدا ،

لغت نامه ، ماده سمرقندی .



از هنرمندان خطاط سمرقند نام ملا محمدعابد متخلص به ممتاز  
فرزند ملا محمد زاهد سمرقندی جلب توجه می کند ، وی گونه های  
مختلف خط را ( به هفت قلم ) نیکو می نوشته و در ضمن شعری زیبا  
می سروده است :

يك عمر به ابنای جهان گردیدم

كافور زدم سردی ایشان چیدم

هر موی که بود بر تنم گشت سفید

چون صبح آخر به ریش خود خندیدم<sup>۱</sup>

از شعرایی که به علم زیج و هیئت نیز آشنایی داشته ، میر  
شریف سمرقندی مشهور به بابا خواجه متخلص به موزون است که  
شعری نیکو داشته است :

الفت غنچه صبا را کند آوازه بلند

می کند شهره عالم دل آگاه مرا

یا :

واگردنش چو غنچه تصویر مشکل است

هر جا که بسته ام گره اعتقاد را<sup>۲</sup>

در قرن چهارم هجری سمرقند محدثی را مشهور در دامن خود  
می پرورد به نام ادربیسی حافظ که کتاب الابواب و الشیوخ را می نویسد  
وی از روایان مشهور حدیث در سمرقند به شمار می رود ، نام کاملش

۱ - نصر آبادی ، تذکره ، ص ۴۳۹ .

۲ - نصر آبادی ، تذکره ، ص ۴۴۰ .

ابوسعید عبدالرحمن بن محمد بن محمد استرآبادی است و در سال ۳۰۵ هـ. ق. بدرود زندگی گفته است و از محدث مشهور «اصم» حدیث شنیده و روایت کرده است.<sup>۱</sup>

شاعری به نام ملا بدیع از خطه سمرقند بر خاسته که از بزرگان روزگار خود به شمار می رفته است وی به خدمت سبحان قلی خان ارادت و میل قلبی داشته است، از اشعار اوست:

چشم تو بیدار ساز فتنه‌ی مست است

زلف تو هندوی آفتاب پرست است

در کرونگ و بوی دهر چه کردی

این گل بی اعتبار دست به دست است<sup>۲</sup>

از محدثین نام بردار سمرقند سید مرتضی « ابوالمعالی محمد بن محمد بن زید علوی حسینی حافظ » است که در سن ۷۵ سالگی بی گناه به فرمان خاقان زمان کشته می شود، کتاب های متعددی دارد و از ابی علی بن شاذان نقل حدیث کرده و خود نیز در سمرقند حدیث می گفته است از نظر ثروت در زمان خود کم نظیر بوده است.<sup>۳</sup>  
ابوالقاسم خزاعی (علی بن احمد بن محمد بلخی) نیز در سمرقند حدیث می گفته و به سال ۴۱۱ هـ. ق. در بخارا در گذشته است<sup>۴</sup> و

۱ - حافظ ذهبی، العبر، ج ۳، ص ۹۰.

۲ - نصر آبادی، تذکره، ص ۴۴۲ - ۴۴۳.

۳ - حافظ ذهبی، العبر، ج ۲، ص ۲۹۷.

۴ - حافظ ذهبی، العبر، ج ۳، ص ۱۰۷.

همچنین ابوالفتح نصر بن حسن تنکنی که « صحیح مسلم » را روایت می کرده و در سمرقند به گفتن حدیث مشغول بوده است<sup>۱</sup> .  
در پایان نام چندتن از شعرای سمرقند را می آوریم و به آن بسنده می کنیم :

محمد صالح متخلص به نشأة فرزند ملا مؤمن از سمرقند است  
و از اشعار اوست :

قدت بالا کند قدر قبای شهریاری را

لبت شیرین کند بر تلخکامان زهر خواری را  
به قصد آنکه گردد در امان، وحشی غزال من

چو دام آورده ام در کف عنان خاکساری را<sup>۲</sup>

دیگر یغما شاعر سمرقند است و از اشعار اوست :

بر گل رخسار خال بی شمارش حاصل است

سبز کردن دانه از حسن زمین قابل است<sup>۳</sup>

ملا غماز نیز جزو شعرای این خطه است، که در خدمت

عبدالعزیز خان بوده و شعرش نیکوست :

آورد شبی جذبه سنبل سوی باغش

در هر قدمی لاله به رخ داشت ایباغش

۱ - حافظ ذہبی ، العبر ، ج ۳ ، ص ۳۱۴ .

۲ - نصر آبادی ، تذکره ، ص ۴۳۹ .

۳ - نصر آبادی : تذکره ، ص ۴۴۴ .

پروانه کند از پر خود پرده فانوس

گستاخ مبادا که رسد دود چراغش<sup>۱</sup>

خواجه سمیع سمرقندی متخلص به شاداب نیز در خود ذکر  
است، شعر او این است:

در طریق درد مندی پیر باتدبیر گفت

بی جوان هر کس که باشدمی توان بی پیر گفت<sup>۲</sup>

دیگر محمدا مینی متخلص به سرافراز فرزند استاد عوض سمرقندی  
است که از زمره طالبان علم بوده و شعر نیز می سروده است:

نبود ز تیغ حادثه هر گز ثمر مرا

تا تاق ابروی تو بود در نظر مرا

می سازدم ز خنده دندان نمای خویش

آن نازنین ضیافت شیر و شکر مرا<sup>۳</sup>

اگر بخواهیم حق همه بزرگان سمرقند را حتی با آوردن  
فهرست نامشان ادا کنیم مطلب به درازا می کشد این است که ما این  
مقوله را در همین جا رها می کنیم و ادای حق دانشمندان و شعرا و  
بزرگان سمرقند را به کتابی جداگانه در این زمینه احاله می کنیم  
امید است که توفیق یار باشد و این کتاب که نامش را « بزرگان  
سمرقند » گذاشته ایم هر چه زودتر منتشر و در دسترس دستداران

۱ - نصر آبادی، تذکره، ص ۴۴۱.

۲ - نصر آبادی، تذکره، ص ۴۴۰.

۳ - نصر آبادی، تذکره، ص ۴۳۹.

ادب و دانش و فرهنگ ایران زمین قرار گیرد.

۷ - بناهای معتبر سمرقند - جهانگردان و مستشرقین و مورخین اسلامی بر آنند که سمرقند قدیم از نظر بنا و ساختمان و همچنین از جهت صفا و تزهت چون بهشت بوده است<sup>۱</sup>. در زمان مقدسی مسجد جامعی بزرگ داشته که در مرکز شهر و نزدیک کهنه‌ژ بوده است، و بزرگترین بازارهای شهر در ربضی قرار داشته است و اطراف شهر مرکزی را نیز خندق احاطه می‌کرده که با قناتی که در بالای آن جریان داشته پر آب می‌شده است.<sup>۲</sup> قبل از این، استخری سمرقند را خوشترین و با صفاترین بلاد روی زمین معرفی کرده، و می‌گوید سمرقند میدانی وسیع داشته که دور آن ۵۰ هزار گام بوده است<sup>۳</sup> که در زمان مستوفی قسمتی از آن دیوار بر جای بوده است<sup>۴</sup>.

مستوفی در تزهت القلوب آورده است که در سمرقند قلعه‌ی عظیمی ساخته بودند، که هنگام ورود گرشاسب به این ناحیه خراب شده بوده، و در آن زمان گرشاسب گنجی می‌یابد و با آن گنج قلعه مزبور را مرمت می‌نماید، بعد از مدتی باز خراب می‌شود که گشتاسب پسر لهراسب کیانی عمارت آن را تجدید می‌کند، و ضمناً وی بین صحرای این شهر و نرکستان، دیواری میانجی ایران و توران

۱ - *Encyclo. of I. V. 4, P. 134.*

۲ - مقدسی، ص ۲۷۹.

۳ - استخری، مسالك، ص ۳۱۶.

۴ - مستوفی، تزهت، ص ۲۴۵.

بر آورد که طول آن بیست فرسنگ بود، و بعدا اسکندر رومی در آن عرصه شهری بزرگ ایجاد کرد که دور آن ۱۲ هزار گام بود<sup>۱</sup> و قسمت مرکزی شهر را چهار دروازه بوده است به نام های: دروازه چین، دروازه نوبهار، دروازه بخارا، دروازه کش، و ربض نیزهشت دروازه بزرگ داشته به نام های: دروازه غداود، اسبسک، سوخشین، افشین، کوهک، و رفسین، ریوود، فرخشید<sup>۲</sup>.

قبل از منوچهری شاعر مشهور در بار غزنوی کارگاهها و کارخانه های کاغذ سازی در سمرقند وجود داشته و کاغذهای نیکویی از آنجا حاصل می شده است، منوچهری این موضوع را به این شرح بیان می کند:

چنان کارگاه سمرقند شد

زمین از در بلخ تا خاوران

در و بام و دیوار آن کارگاه

چنان زنگیانند کاغذ کران<sup>۳</sup>

بلاذری یکی از بناهای سمرقند را کهندژ آن می داند:

«...سعید پس از آنکه به جنگ سمرقند شد و... به سوی «کهندژ»

۱ - مستوفی، نزهت، ص ۲۴۶.

۲ - مقدسی، ص ۲۷۸.

۳ - منوچهری، دیوان، ص ۶۷. (تحت عنوان: در مدح منوچهر بن

قابوس).

شهر سنگ می افکنند....»<sup>۱</sup>.

در شهر سمرقند آرامگاه باشکوهی به نام «کور میر» برای امیر تیمور کورگانی ساخته اند که سطح آن تمام باکشی‌های فیروزه‌ای زینت یافته است.<sup>۲</sup> دیگر از آثار بدیع آنجا مسجد «بی بی خانم» است<sup>۳</sup> این مسجد در واقع مدرسه‌ای است که به تقلید از مساجدی که حیاط مرکزی و چهار ایوان دارند، ساخته شده است و تاریخ بنای آن (۸۰۱ - ۸۰۸ ه. ق.) (۱۳۹۸ - ۱۴۰۵ م.) است و نمونه‌ای است که تمام مساجد بزرگ ترکستان از روی آن اقتباس شده‌اند.<sup>۴</sup>

سمرقند در زمان این بطوطه بسیار آباد بوده و بنا به گفته‌ی وی این شهر از بزرگترین شهرها و بهترین و نیکوترین آنهاست لیکن وی می‌گوید بسیاری از بناهای آن خراب شده، و بسیاری از قسمتهای داخلی شهر ویران گشته است و بارو و دروازه ندارد، در بیرون شهر سمرقند قبر قاسم بن عباس بن عبدالمطلب واقع شده که

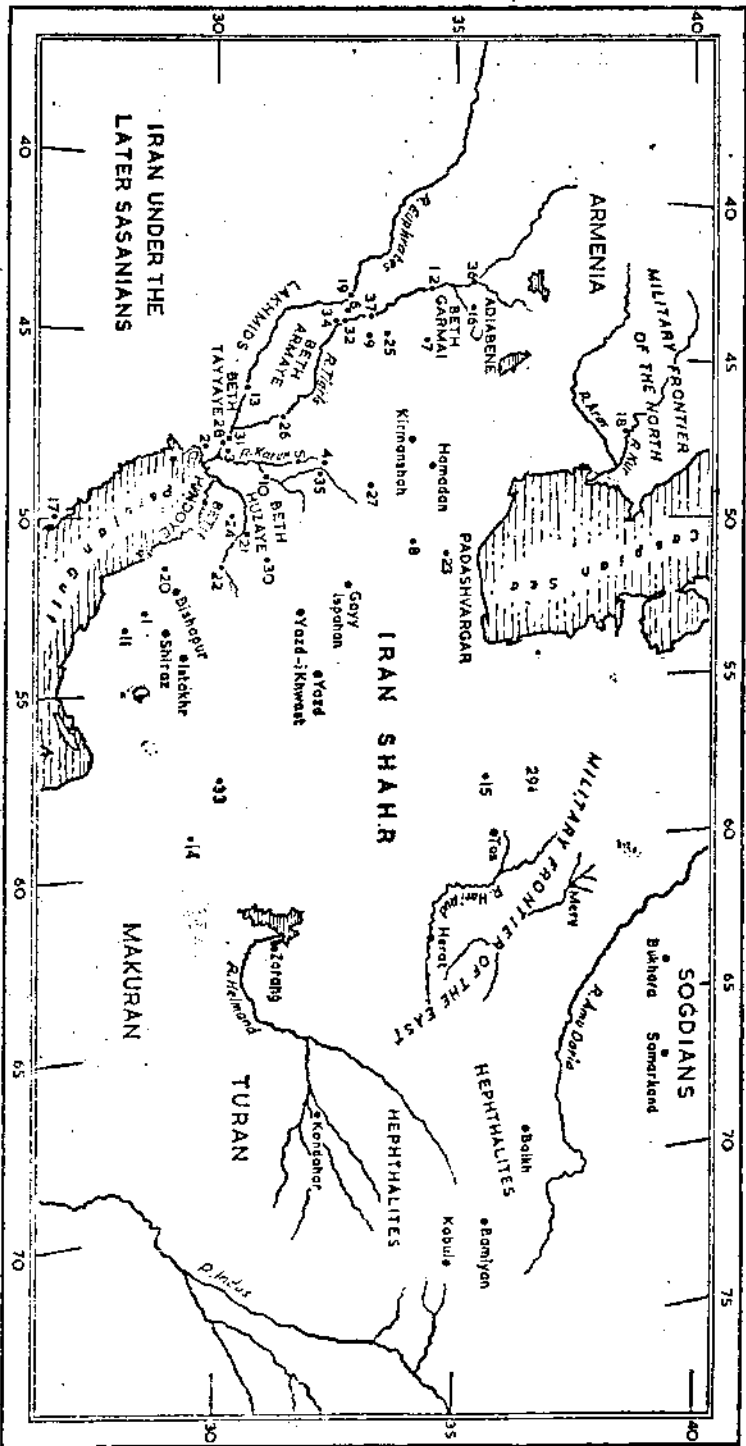
۱ - بلاذری، ص ۲۹۶.

۲ - ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۲۰، ص ۵۳. نیز دك به غربال،

ص ۱۰۱۳. نیز دك به *Encyclo. of Br. V, 19, P.920*

۳ - غربال، ص ۱۰۱۳.

۴ - آندره گدار، ص ۴۱۶. نیز دك به *V, 19, p. 919*.





در فتح سمرقند به قتل رسیده است<sup>۱</sup>. در زمان پادشاهی کسری،  
نوشین روان نیز سمرقند خراب بوده، و آبادانی آن کم، این موضوع  
از اشعار فردوسی کاملاً مشهود است:

ز چاچ و برک تا «سمرقند» و سفد

بسی بود ویران و آرام جغد<sup>۲</sup>

اما این شهر قبل از نوشین روان در زمان سیاوش آباد بوده و  
مورد توجه بزرگان، این موضوع نیز از اشعار فردوسی استنباط می‌شود:

بخارا و سفد و «سمرقند» و چاچ

سپبجاب و آن کشور و تخت عاج

تهی کرد و شد با سپه سوی گنگ

بهانه نجست و فریب و درنگ<sup>۳</sup>

۸ - حدود و وسعت و جمعیت و آب و هوای سمرقند - سمرقند  
پایتخت سرزمین سفد<sup>۴</sup> و در جنوب آن قرار دارد و بزرگترین شهر  
ماوراءالنهر است.<sup>۵</sup> از وادی سفد بلند تر و مرتفع تر است.<sup>۶</sup> ارتفاع

۱ - ابن بطوطه، ص ۲۴۴.

۲ - فردوسی ج ۸، ص ۱۸۶، بیت ۲۲۷۱، تحت عنوان: (پادشاهی  
کسری نوشین روان ۴۸ سال بود). نقشه‌ی صفحه‌ی ۲۷۷ حدود سمرقند را در  
اواخر پادشاهی ساسانیان نشان می‌دهد.

۳ - فردوسی، ج ۳، ص ۵۸، بیت ۸۸۲، تحت عنوان: (داستان سیاوش).

۴ - مقدسی، ص ۲۷۸. (نقشه‌ی صفحه‌ی ۲۷۹ موقعیت سرزمین سفد را  
در دوره‌ی هخامنشیان مشخص می‌کند).

۵ - ابن خلکان، ج ۳، ص ۲۱۷.

۶ - استخری، ص ۳۱۶. نیز زک به ابن حوقل، ص ۲۱۹. حدود العالم،

ص ۶۶. قزوینی، ص ۵۳۳-۵۴۴.



آن ۲۳۵۸ پا است ، در سمرقند شهرستان ، قهندز ، وربض وجود داشته  
و مردم از بالای بام بازارشان جویی آب روان از ارزیر ساخته بودند ، آبی  
که از کوه می آمده در این جوی جریان داشته است <sup>۱</sup> ، و رود بخارا نیز  
بر در شهر سمرقند می گذشته است <sup>۲</sup> .

مقدسی سمرقند را از شهرهای بسیار زیبا و سبز و خرم و پر آب  
معرفی کرده است <sup>۳</sup> . سمرقند کنونی در جمهوری اوزبکستان شوروی  
است <sup>۴</sup> ، بیش از ۱۹۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد <sup>۵</sup> ، و در ساحل جنوبی نهر  
سغد و در کنار راه آهنی که از سبیریه می گذرد قرار دارد ، این شهر  
مرکز اصلی پنبه و حریر است <sup>۶</sup> و در روز کاران گذشته از مراکز مهم  
ساخت کاغذ به شمار می رفته است <sup>۷</sup> . باید توجه داشت که دهی از دهستان  
تبادکان بخش حومه‌ی شهرستان مشهد نیز سمرقند نامیده می شود و بیش  
از ۶۰۰۰ نفر جمعیت دارد <sup>۸</sup> که با سمرقند مورد بحث نباید اشتباه  
کرد .

۱ - حدود العالم ، ص ۶۶ .

۲ - حدود العالم ، ص ۶۶ .

۳ - مقدسی ، ص ۲۷۸ .

۴ - *Encyclo. Of Br . V . 19, P. 919* . نیز در *ك* به العبر ، ص ۹۹ ، ح .

۵ - نفیسی ، فرهنگ ( ۱۰۵۰۰۰ ) .

۶ - *Encyclo . Of i . V 4 . P. 134* . نیز در *ك* به غربال ، ص ۱۰۱۳ .

۷ - حدود العالم ، ص ۶۶ .

۸ - فرهنگ جغرافیایی ایران ، ج ۹ .

مستوفی هوای سمرقند را سرد دانسته است و می گوید آب آن از رود و نهر و از باران تأمین می شود، وجوی های متعددی در میان عرصه‌ی شهر روان است<sup>۱</sup> در آنجا باغستان فراوان وجود دارد و سفند سمرقند که از گردشگاه های مشهور دنیا است در این شهر است، محصولات سمرقند غله و میوه (انگور، سیب، خربزه) به مقدار فراوان و در غایت نیکویی حاصل می شود<sup>۲</sup>. در اوایل قرن ۱۴ م. نیز که مارکوپولو آن جا را دیده، شهری با صفا و خوش آیند بوده است، وی می گوید، اطراف آن را دشتی وسیع احاطه نموده که هر گونه میوه در آن به عمل می آید<sup>۳</sup>.

۹- شهرک ها، بخش ها و روستاهای سمرقند - در ذیل تعدادی از نواحی تابع سمرقند را که در کتاب های معتبر یافته ایم می آوریم، تا عظمت و اعتبار این سر زمین بهتر روشن شود:

ابغر<sup>۴</sup> - این شهرک با اشر و سنه<sup>۵</sup> هم مرز است، و قرای آن آبادتر از سایر روستاهای سمرقند است، دارای کشتزارهای دیمی فراوان است، متصل به روستای درغم<sup>۶</sup> است، و مرکز حکومت

۱ - مستوفی، تزهت، ص ۲۴۵ - ۲۴۶. نیز درک به مقدسی، ص ۲۷۸.

۲ - سروری. مجمع الفرس، ماده‌ی سمر کند.

۳ - مارکوپولو، ص ۶۴ (فصل ۳۱).

۴ - Abghar

۵ - ولایتی است در ماوراءالنهر، بین سیحون و سمرقند.

۶ - Dargham، نیز درک به ماده درغم در همین بخش، ص ۲۸۷.

ندارد<sup>۱</sup>، و از روستاهای جنوبی نهر به شمار می رود<sup>۲</sup>. مقدسی درباره این شهرك می گوید: «... مردم آنجا كله زیاد دارند و محیط آن در حدود ۲ مرحله راه است، و غلات این شهر به قدری زیاد است که خوراك دو سال اهالی سغد و بخارا را تكافو می کند...»<sup>۳</sup>. ابن حوقل درازای آن را نزدیک به دو منزل و مسافت بعضی قریه های آن را دو فرسخ ضبط کرده است<sup>۴</sup> از این که ابفر منبر نداشته، به نظر می رسد، باهمه وسعت و اهمیت اقتصادی آن، چندان اهمیت اجتماعی نداشته است.

اشتاخنج<sup>۵</sup> - از شهركهای با شكوه به شمار می رفته، و فاصله آن تا سمرقند دو منزل راه بوده است یعقوبی این شهر را با تاشکند<sup>۶</sup> یکی دانسته است<sup>۷</sup> ولی گفته یعقوبی درست به نظر نمی رسد، زیرا تاشکند فعلی همان ناحیه بزرگ چاچ قدیم است.

اشتیخن - از شهرهای سمرقند و دارای روستاهای متعدد است.

۱ - استخری، ص ۳۲۲. نیز رك به ابن حوقل، ص ۲۲۵.

۲ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۳ - مقدسی، ص ۲۷۹.

۴ - ابن حوقل، ص ۲۲۵.

۵ - *Ishàkhang*.

۶ - تاشکند *Tàshkand* از سال ۱۹۳۰ پایتخت و مرکز جمهوری

شوروی سوسیالیستی از بکستان شده و بزرگترین شهر آسیای مرکزی شوروی به شما می رود.

۷ - یعقوبی، البلدان، ص ۷۱.

۸ - *Ishikhān*.

در این شهر نهری به همین نام اشتیخن وجود دارد که این شهر و روستاهای تابع آن را مشروب می‌سازد، این شهر در قرن چهارم هجری دارای باغها و گردشگاههای زیاد بوده، و همچنین شهرستان و قلعه و روض داشته است<sup>۱</sup>؛ مقدسی در وصف این شهر می‌گوید: «... شهری است زیبا و پر برکت و طول آن پنج مرحله راه و عرض آن يك مرحله راه است»<sup>۲</sup> خلیفه عباس المعتمد بالله در زمان خلافت خود برخی از روستاهای این شهر را به محمد بن عبدالله بن طاهر به اقطاع داد<sup>۳</sup>.

اوشیخن<sup>۴</sup> (اشجن) - از ولایت سمرقند بوده و حاجی یحیی شاعر از این ناحیه است، وی شعری نیکو داشته و از اشعار اوست:

شرح تجرید می‌توان خواندن

بر تن فی ز نقش‌های حصیر<sup>۵</sup>

اوفر<sup>۶</sup> - از روستاهای جنوبی نهر و جزو سمرقند است<sup>۷</sup>.  
بنجیکت<sup>۸</sup> - این شهر دارای منبر بوده و مرکز آن نیز بنجیکت نامیده

۱ - استخری، ص ۳۲۳. نیز رك به این حوقل، ص ۲۲۳ - ۲۲۷.

۲ - مقدسی، ص ۲۷۹ - ۲۸۰.

۳ - استخری، ص ۳۲۳.

۴ - *Aushikhan* (Ashgan).

۵ - نصرآبادی، تذکره، ص ۴۳۹.

۶ - *Aufar*.

۷ - مقدسی، ص ۲۲۶.

۸ - *Banjikath*.

می شده، و بنا به گفته مقدسی از درختان میوه فراوان مانند گردو و... پوشیده بوده است<sup>۱</sup>، اگر چه این شهر چندان بزرگ نیست ولی دارای نهرهای زیاد است و محصولات آن در بین سایر شهرهای سمرقند ممتاز<sup>۲</sup> است. این شهر در قسمت جنوب شرقی اشتیخن<sup>۳</sup> قرار گرفته است...<sup>۴</sup> مقدسی نام این شهر را به صورت «بنجکث» ضبط کرده و آن را از شهرهای جنوبی نهر به شمار آورده است<sup>۵</sup>.

بورنمد<sup>۶</sup> - این روستا در نزدیکی شهر اشروسنه<sup>۷</sup> قرار دارد و فاقد منبع است، تعداد قریه‌های این ناحیه چندان زیاد نیست<sup>۸</sup>. مقدسی بورنمد را از شهرهای شمالی نهر به شمار آورده است<sup>۹</sup>. ابن حوقل نام این ناحیه را به شکل «فورنمد»<sup>۱۰</sup> ضبط کرده و در وصف

۱ - مقدسی، ص ۲۷۹.

۲ - ابن حوقل، ص ۲۲۲ - ۲۲۵.

۳ - رک به همین ماده در این بخش، ص ۲۸۲.

۴ - نقشه‌ی صفحه‌ی ۲۸۵ ملاحظه شود.

۵ - *Bonjekath* - ۵.

۶ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۷ - *Burnamadh* - ۷.

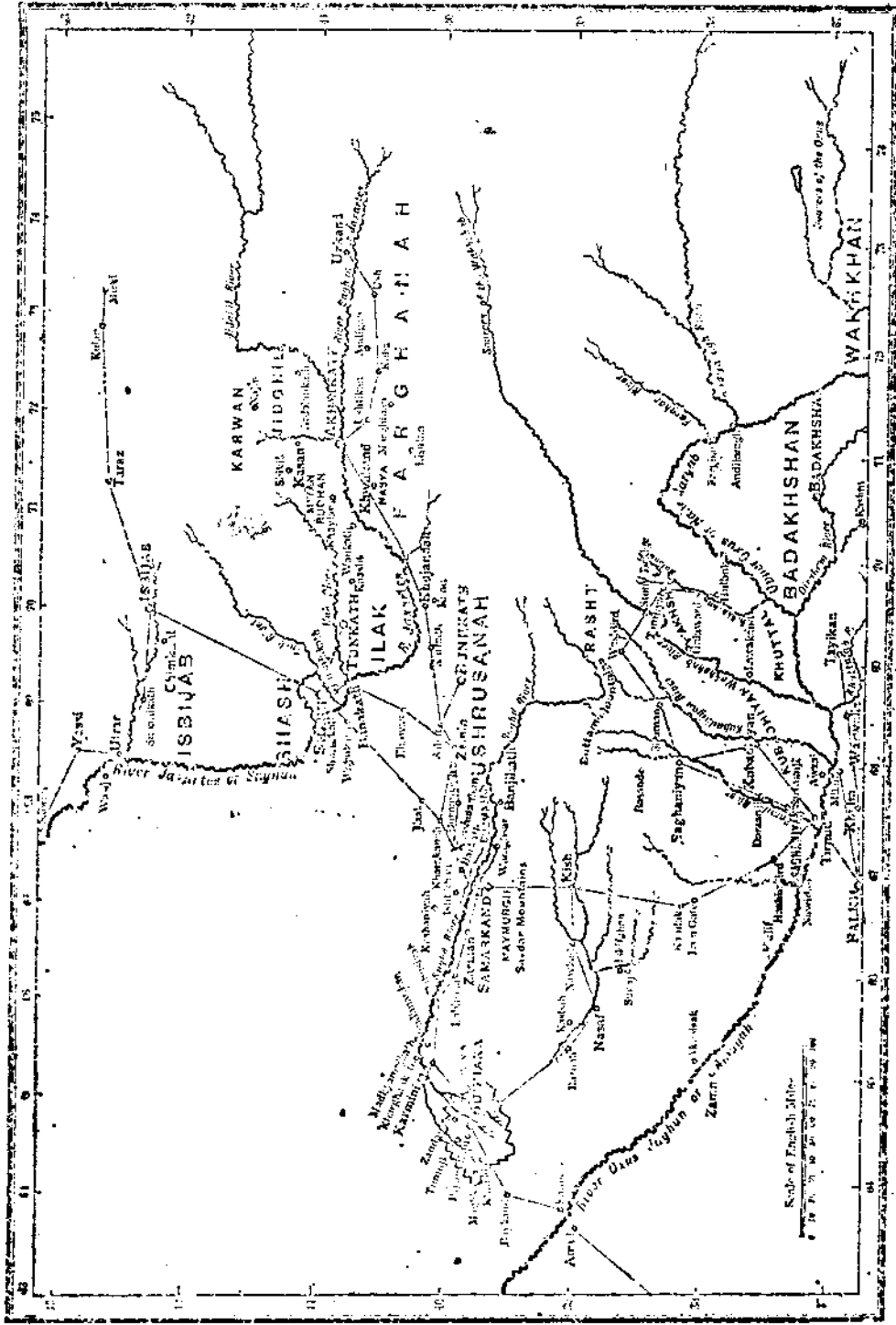
۸ - *Ushrusanah* - ۸.

۹ - استخری، ص ۳۲۲. نیز رک به ابن حوقل، ص ۲۲۶. مقدسی،

ص ۲۷۹.

۱۰ - مقدسی، ص ۲۶۶.

*Furnamadh* - ۱۱.



PROVINCES OF THE OXUS AND JAXARTES



آن گوید: «... فورنمذ در اطراف راست اشروسنه است و کرسی ندارد و شامل چندین قریه است.»<sup>۱</sup>

بوزماجن<sup>۲</sup> - از شهرهای شمالی نهر به شمار می رود<sup>۳</sup> و به روستای یارکت<sup>۴</sup> که شهر آن بارکت<sup>۵</sup> می باشد متصل است<sup>۶</sup>. این روستا از پهناورترین روستاهای شمال رود سفید است و دارای قریه ها و توابع بیشمار، مضاف آن يك منزل در يك منزل است<sup>۷</sup>. بوزماجن دارای رودی به همین نام است که این شهر و توابع آن را مشروب می سازد<sup>۸</sup>.

دبوسیه<sup>۹</sup> - از شهرهای سمرقند به شمار رفته است<sup>۱۰</sup>. حافظ ذهبی آن را به شکل دبوسه<sup>۱۱</sup> ضبط کرده و گوید شهر کی است بین بخارا

۱ - ابن حوقل، ص ۲۲۶.

۲ - Buzma jan.

۳ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۴ - yarkath.

۵ - Barkath. مقدسی این نام را به همین شکل بارکت ضبط کرده

است (مقدسی، ص ۷۹).

۶ - نقشه‌ی صفحه‌ی ۲۸۵ مشاهده شود.

۷ - مقدسی، ص ۲۷۹.

۸ - ابن حوقل، ص ۲۲۳.

۹ - Dabusi yah.

۱۰ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۱۱ - Dabuseh.

و سمرقند و دبوسی قاضی علامه به آنجا نسبت داده شده است<sup>۱</sup>.  
 در غم<sup>۲</sup> - این شهرک از روستاهای جنوبی نهر به شمار می رود<sup>۳</sup> و  
 متصل به روستای مایمرغ<sup>۴</sup> است، طول آن در حدود يك منزل متوسط  
 است<sup>۵</sup>.

استخری در وصف این روستا چنین گوید: «... در غم از  
 نظیف ترین و تمیز ترین روستاهای سمرقند است، دارای زراعت بسیار و  
 باغ های انگور فراوان است که میوه های آن به سایر روستاها حمل  
 می شود...»<sup>۶</sup>. روستای ابفر<sup>۷</sup> که شرح آن گذشت ضمیمه ی همین  
 روستا است<sup>۸</sup>.

دیزک (چیزک)<sup>۹</sup> - شهری است، در هامون قرار گرفته و دارای  
 رباطهای معتبر است، باغ و بستان و آب زیاد دارد، یکی از روستاهای  
 آن بنام «فنگان»<sup>۱۰</sup> جایگاه مرزبانی سربازان سمرقند است

۱ - حافظ ذہبی، العبر، ج ۳، ص ۱۷۱.

۲ - Dargham.

۳ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۴ - رک به همین ماده، ص ۲۹۴.

۵ - ابن حوقل، ص ۲۲۳ - ۲۲۵. نیز رک به مقدسی، ص ۲۷۹.

۶ - استخری، ص ۳۲۱. نیز رک به مقدسی، ص ۲۷۹.

۷ - رک به همین ماده، ص ۲۸۱.

۸ - استخری، ص ۳۲۱.

۹ - jizak.

۱۰ - Fangan.

و کاروان سراهای متعدد و بسیار دارد که از مهمترین آن‌ها رباط «خدیسر»<sup>۱</sup> است که در دو فرسنگی آن قرار گرفته است، و از مشهورترین رباط‌های ماوراءالنهر به شمار می‌رود و بنا به گفته‌ی استخری افشین<sup>۲</sup> آن را ساخته است.<sup>۳</sup>

ربنجان<sup>۴</sup> - از شهر کهای سمرقند به شمار می‌رود.<sup>۵</sup>

رودک<sup>۶</sup> - از قرای سمرقند است و رودکی شاعر بر جسته سده‌ی چهارم هجری که شعر فارسی به واسطه‌ی او کمال یافته در این قریه به دنیا آمده است.<sup>۷</sup>

ریودد<sup>۸</sup> - از شهرک‌های سمرقند به شمار می‌رود.<sup>۹</sup>

زرمان<sup>۱۰</sup> - از بلاد سمرقند است، طبری در وقایع سال ۱۱۱ ه. ق. از این شهر نام می‌برد: «... جنید و خاقان در زرمان از شهرهای سمرقند بایکدیگر رو برو شدند...»<sup>۱۱</sup>

#### ۱ - Khudisar

۲ - افشین سرداد معتمص عباسی است، که بفرمان معتمص به قتل رسیده است.

۳ - استخری، ص ۳۲۷. نیز رک به این حوقل، ص ۲۳۰.

#### ۴ - Rabenjan

۵ - مقدسی، ص ۲۶۶.

#### ۶ - Rudak

۷ - عینی، ص ۱۸. نیز رک به همین مقاله، ص ۲۶۴.

#### ۸ - Rivdad

۹ - مقدسی، ص ۲۶۶.

#### ۱۰ - Zarman

۱۱ - طبری، ج ۵، ص ۴۰۷ (وقایع سال ۱۱۱ ه. ق.).

ساودار<sup>۱</sup> - نام این روستابه صورت « شاوزار<sup>۲</sup> » و همچنین به شکل « سودار<sup>۳</sup> » ضبط شده و به گفته استخری منبر ندارد و ناحیه‌ای است کوهستانی که در جنوب سمرقند قرار دارد<sup>۴</sup> . و این روستا به داشتن هوای سالم و زراعت خوب و میوه‌های نیکو معروف است ، طول آن بیش از ده فرسنگ و جایی بسیار خرم و با صفا و دارای عمارات و مزارع به هم پیوسته است ، در آنجا معبدی از آن ترسیان وجود دارد که استخری نام آن را « بو کرد » نوشته است<sup>۵</sup> .

سغد<sup>۶</sup> - دهکده‌ای است بین بخارا<sup>۷</sup> و سمرقند ، و آن را به سبب زهت و صفایش یکی از بهشتهای چهار گانه‌ی روی زمین دانسته‌اند ، زیرا بعضی از مورخین معتقدند که بهشت‌های روی زمین چهار است :  
 ۱ - سفد سمرقند . ۲ - غوطه‌ی دمشق . ۳ - شعب بوان<sup>۴</sup> - ابله‌ی بصره .  
 سفد سمرقند چند قریه‌ی به هم پیوسته است و چنانکه قزوینی می‌نویسد به فاصله‌ی پنج روز راه تمام نواحی آن سبزه و باغ و بستان است ، مساحت این ناحیه  $۳۶ \times ۴۶$  فرسنگ (۵۹۶۱۶ کیلو متر مربع)

۱ - Savdar -

۲ - Shavdhar -

۳ - Sovdar -

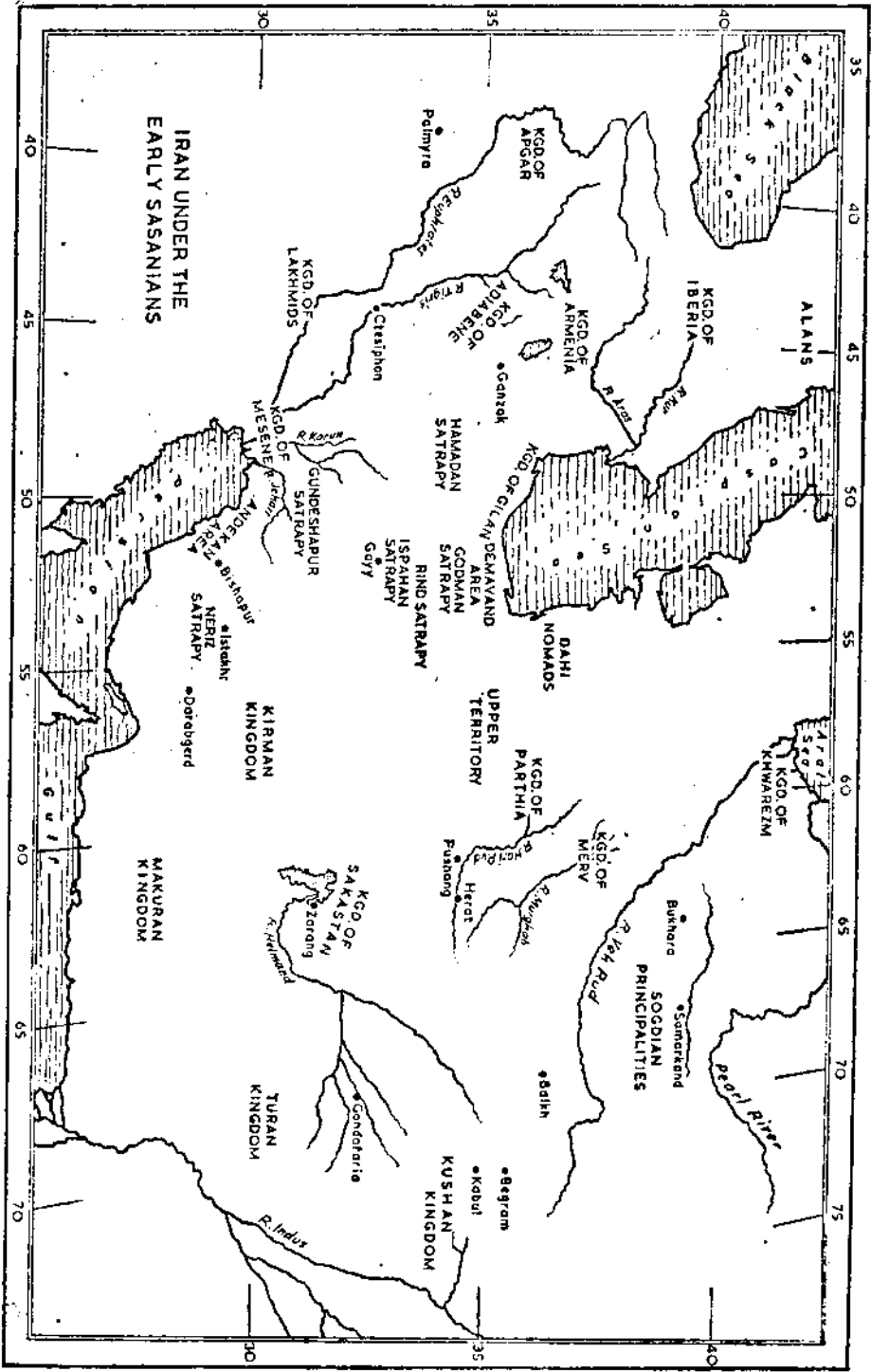
۴ - نقشه ص ۲۸۵ دیده شود .

۵ - استخری ، ص ۳۲۱ . نیز رك به ابن حوقل ، ص ۲۲۴-۲۲۵ .

۶ - Sughd -

۷ - Bukhara - (نقشه‌ی صفحه‌ی ۲۹۰ موقعیت جغرافیایی بخارا را نسبت

به سمرقند در اوایل پادشاهی ساسانیان نشان می‌دهد .)



**IRAN UNDER THE EARLY SASANIANS**

است<sup>۱</sup> درباره‌ی مساحتی که قزوینی برای دهکده‌ی سفد تعیین کرده باید تأمل زیاد کرد و به نظر می‌رسد، منظور قزوینی از این مساحت تمام ولایت «سغدیانان»<sup>۲</sup> است که قبلاً گفتیم سمرقند در کز این ولایت شمرده می‌شود.<sup>۳</sup> سنجر فغن<sup>۴</sup> - این روستا بین «ساودار» و «ورغسر»<sup>۵</sup> و در سمت جنوب شرقی سمرقند واقع است.<sup>۶</sup>

سنجر فغن<sup>۷</sup> - قبلاً از نواحی مایمرغ<sup>۸</sup> بوده و اکنون از آن جدا شده است.<sup>۹</sup> از روستاهای جنوبی نهر شمرده شده<sup>۱۰</sup> و روستایی کوچک است ولی آباد، از نظر آب و هوا و میوه بهترین روستاهای سمرقند است و طول آن دو مرحله راه است.<sup>۱۱</sup>

فیل<sup>۱۲</sup> - گویند این دهکده از نواحی سمرقند به شمار می‌رفته

۱ - قزوینی، ص ۵۲۳ - ۵۲۴.

۲ - *Sughdiana*. (نقشه‌ی صفحه‌ی ۲۹۲ موقعیت جغرافیایی «سغدیانان» را در دوره‌ی پادشاهی سلوکیها نشان می‌دهد).

۳ - رك به همین مقاله، ص ۲۴۲.

۴ - *Sangar Faan*.

۵ - *Waraghsar*. رك به همین ماده، ص ۲۹۵.

۶ - ابن حوقل، ص ۲۲۳.

۷ - *Sangar faghan*.

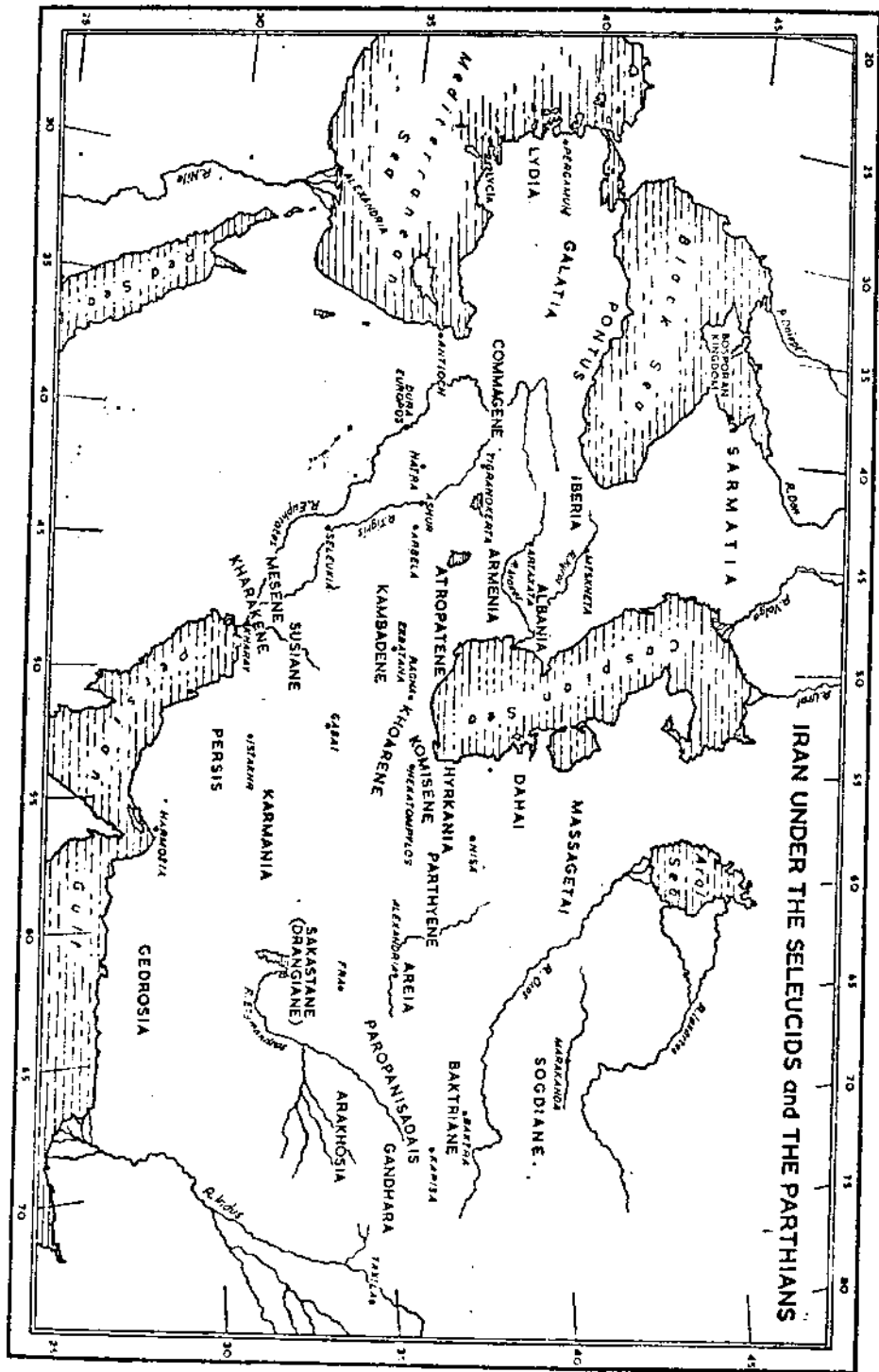
۸ - رك به همین ماده در این بخش، ص ۲۹۴.

۹ - استخری، ص ۳۲۱.

۱۰ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۱۱ - مقدسی، ص ۲۷۹.

۱۲ - *Feel*.



است<sup>۱</sup>.

قطوان - قریه‌ای است نزدیک سمرقند<sup>۲</sup>. عتبی نام این ناحیه را در تاریخ خود آورده است، آنجا که می‌گوید: «... و در میان این حال ایلک خان با قبایل و خیول ترکستان به اعالی ماوراء النهر رسید... و میان ایشان معاهدت رفت که «قطوان» سدی حایل و حدی مانع باشد میان هر دو مملکت...»<sup>۳</sup>. این نام در مقدسی به صورت «قطوانه»<sup>۴</sup> ضبط شده و از شهرهای سمرقند به‌شمار رفته است<sup>۵</sup>. کبوز نجکت - این روستا به ناحیه بوزماجن<sup>۶</sup> متصل است و دارای چندین قریه‌ی بهم پیوسته می‌باشد، و درختان انبوه دارد... تختگاه این سرزمین همان «کبوز نجکت» است<sup>۷</sup>. کر مینیه -<sup>۸</sup> از شهرهای سمرقند به‌شمار می‌رود<sup>۹</sup>.

۱ - طبری، ج ۵، ص ۲۴۸.

۲ - Ghatvan.

۳ - عتبی، ص ۱۱۳.

۴ - عتبی، ص ۱۱۱.

۵ - Ghatvaneh.

۶ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۷ - Kabuzan jekath.

۸ - دك به همین ماده، ص ۲۸۶.

۹ - استخری، ص ۳۲۲. نیز دك به این حوقل، ص ۲۲۶. مقدسی ۲۷۹.

۱۰ - Karmini yah.

۱۱ - مقدسی، ص ۲۶۶.



کشانیه - <sup>۱</sup> از آباد ترین شهرهای سمرقند به شمار می رود و از نظر بزرگی شبیه اشتیخن <sup>۲</sup> و دارای قریه ها و روستاهای فراوان است <sup>۳</sup>، این شهر در قلب شهرهای سمرقند واقع شده <sup>۴</sup>، مقدسی آن را به شکل «کشانی» ضبط کرده و از شهرهای سمرقند دانسته است <sup>۵</sup>؛ عرض کشانی تقریباً ۲ مرحله راه است <sup>۶</sup>.

مایمرغ <sup>۷</sup> - این روستا میانه شازدار <sup>۸</sup> و ورغسر <sup>۹</sup> در جانب سمرقند قرار گرفته است در مایمرغ قریه ای است موسوم به «ریودد» <sup>۱۰</sup> که امیر سمرقند اخشید <sup>۱۱</sup> در آنجا اقامت داشته است. از نظر داشتن درختان بهم پیوسته و کثرت و ازدیاد قرا و قصرها و نهرهای بسیار در میان

۱ - *Kushaniyah*

۲ - *Ishtikhan* دك به همین ماده ، ص ۲۸۲ .

۳ - مقدسی ، ص ۲۷۹ .

۴ - استخری ، ص ۳۲۳ .

۵ - مقدسی ، ص ۲۶۶ .

۶ - مقدسی ، ص ۲۸۰ .

۷ - *Mayamrugh*

۸ - دك به همین ماده ، ص ۲۸۹ .

۹ - دك به همین ماده ، ص ۲۹۵ .

۱۰ - دك به همین ماده ، ص ۲۸۸ .

۱۱ - اخشید به معنی شاهنشاه عنوان فرمان روایان قدیم فرغانه و سمرقند

روستاهای سمرقند بی مانند است<sup>۱</sup>. مایمرغ از روستاهای جنوبی نهر شمرده شده و بشکل « مایمرغ »<sup>۲</sup> نیز ضبط شده است<sup>۳</sup>. این روستا به قریه درغم<sup>۴</sup> متصل است<sup>۵</sup>.

مرزبان<sup>۶</sup> - از روستاهای شمالی سمرقند به شمار می رود، و به روستای ویدار<sup>۷</sup> متصل است. بنیانگذار این روستا یعنی مرزبان کیسفی در زمره دهقانان سعد به شمار می رفته است که مدتی به عراق فراخوانده می شود. در ناحیه مرزبان ۱۲ روستا وجود دارد که شش تا از آن روستاها در شمال و شش دیگر در جنوب آن است<sup>۸</sup> با این همه مرزبان منبر ندارد<sup>۹</sup>.

ورغسر<sup>۱۰</sup> - شهر کی است از سمرقند و بر لب رودخانه بخارا

۱ - ابن حوقل ، ص ۲۲۳ - ۲۲۵ . نیز رك به مقدسی ، ص ۲۷۹ .

۲ - *Maymurgh* .

۳ - مقدسی ، ص ۲۶۶ .

۴ - رك به همین ماده ، ص ۲۸۷ .

۵ - استخری ، ص ۳۲۱ .

۶ - *Marzban* .

۷ - مقدسی ، ص ۲۶۶ .

۸ - رك به همین ماده ، ص ۲۹۶ .

۹ - استخری ، ص ۳۲۲ ، نیز رك به ابن حوقل ، ص ۲۲۳-۲۲۶ .

۱۰ - مقدسی ، ص ۲۷۹ .

۱۱ - *Waraghsar* .

واقع است<sup>۱</sup>. تختگاه این شهرک به همین نام یعنی ورنسر است<sup>۲</sup>، استخری گوید قبلاً ضمیمه‌ی مایمرغ<sup>۳</sup> بوده ولی هم اکنون جداست<sup>۴</sup> این شهرک در قسمت جنوبی نهر واقع گردیده است<sup>۵</sup>. وزان<sup>۶</sup> - بنا به گفته‌ی حدود العالم شهری است خرم و خرد و از توابع سمرقند به شمار می‌رود<sup>۷</sup>. در مقدسی این نام نیست<sup>۸</sup> و شاید نویسنده حدود العالم شهرک «وزار»<sup>۹</sup> را اشتباهی به صورت وزان نوشته است. ویزار<sup>۱۰</sup> - این روستا در پشت کبوزنجک<sup>۱۱</sup> قرار دارد و تختگاه آن نیز «ویزار» خوانده می‌شود و سرزمینی است فراخ نعمت<sup>۱۲</sup>. استخری

۱ - نقشه صفحه ۲۸۵ را بنگرید.

۲ - مقدسی، ص ۲۷۹.

۳ - رک به همین ماده، ص ۲۹۴.

۴ - استخری، ص ۳۲۱.

۵ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۶ - *Wezan*.

۷ - حدود العالم، ص ۶۶.

۸ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۹ - رک به همین ماده، ص ۲۹۷.

۱۰ - *Wizar*.

۱۱ - *Kabuzanjekath*.

۱۲ - استخری، ص ۳۲۲. نیز رک به ابن حوقل، ص ۲۲۳ نیز. مقدسی،

این ناحیه را به شکل «وزار» ضبط کرده است.<sup>۱</sup>  
 یارکث<sup>۲</sup> - این شهرك در شمال سمرقند و بالاتر از همه روستاهای  
 دیگر قرار گرفته است.<sup>۳</sup> و از نظر موقعیت جغرافیایی نزدیک اسروشنه<sup>۴</sup>  
 است.<sup>۵</sup> این شهر منبر ندارد و دارای چراگاههای بسیار خوب است.<sup>۶</sup>

- 
- ۱ - استخری ، ص ۳۲۲ ، نیز رك به مقدسی ، ص ۲۶۶ - ۲۷۹ .  
 ۲ - *yarkath* .  
 ۳ - مقدسی ، ص ۲۶۶ - ۲۷۹ .  
 ۴ - رك به ص ۲۸۱ ح .  
 ۵ - مقدسی ، ص ۲۷۹ .  
 ۶ - ابن حوقل ، ص ۲۲۶ . نیز رك به استخری ، ص ۳۲۲ . مقدسی ،  
 ص ۲۷۹ .

## کتاب نامه مقاله

- آرزو (سراج‌الدین علی...) [م. ۱۱۶۹ ه. ق.]. - فرهنگ  
چراغ هدایت. - ط. اول، تهران ۱۳۳۸ ش. - قطع وزیری کوچک،  
۳۳۰ ص.
- آندره گدار [معاصر]. - هنر ایران. - ترجمه بهروز حبیبی،  
ط. اول، تهران، ۱۳۴۵ ش. - قطع وزیری، ۴۹۸ ص.
- ابن اثیر (عزالدین علی...) [م. سال ۶۰۶ ه. ق.]. - تاریخ  
الکامل، ترجمه عباس خلیلی، ط. اول، تهران، ۱۳۴۴ ش. - قطع  
وزیری، ۱۰ مجلد، ۳۴۸۹ ص.
- ابن بطوطه (محمد بن عبدالله... الطنجی) [م. ۱۳۷۸ م.]. -  
الرحلة (تحفة النظائر و غرائب الامصار و عجائب الاسفار). - ط. اول،  
مصر، ۱۳۵۷ ه. ق. / ۱۹۳۸ م. - قطع وزیری کوچک، دو جلد  
در یک مجلد، ۴۶۹ ص.
- ابن حوقل (ابو القاسم) [م. سال ۹۷۷ م.]. - صورة  
الارض. - ط. دوم، لندن، ۱۹۳۸ م. - قطع وزیری، دو مجلد،  
۵۲۸ ص.
- ابن خلکان (ابوالعباس شمس‌الدین...) [م. سال ۶۱۱ ه. ق.]. -

وفیات الاعیان . - ط . اول ، قاهره ، ۱۳۶۷ هـ . ق . / ۱۹۴۸ م . - قطع  
وزیری ، ۶ مجلد ، ۲۵۹۳ ص .

ابن عساكر (ابو القاسم علی بن . . . الشافعی) [ م . سال ۵۷۱  
هـ . ق . ] . - التهذیب (التاریخ الكبير) . - ط . اول ، روضة الشام ، ۱۳۳۱  
هـ . ق . قطع وزیری ، ۷ مجلد .

ابو سعید (ابوالخیر میهنی) [ م . سال ۴۴۰ هـ . ق . ] - حالات  
و سخنان . ط . اول ، تهران ، ۱۳۴۹ ش . - قطع وزیری كوچك ،  
۱۳۸ ص .

استخری (ابو اسحاق . . . کرخی) [ م . سال ۳۴۶ هـ . ق . ] . -  
المسالك و الممالك . - ط . اول ، لیden ، ۱۳۸۱ هـ . ق . / ۱۹۶۱ م . -  
قطع وزیری .

استرابو (Strabo) [ م . حدود سال ۲۰ م . ] . - دائرة المعارف  
جغرافیایی .

النديم (محمد بن اسحاق) [ م . سال ۳۸۰ هـ . ق . ] . - الفهرست . -  
ط . اول ، بیروت ، ۱۹۶۴ م . - قطع وزیری بزرگ ، ۳۶۰ ص .

برهان (محمد حسین ابن خلف تبریزی) [ م . قرن ۱۱ هـ . ق . ] . -  
برهان قاطع . - ط . اول ، تهران ، ۱۳۴۱ ش . - قطع وزیری ،  
۱۲۶۰ ص .

بلاذری (احمد بن یحیی) [ م . سال ۲۷۹ هـ . ق . ] . - فتوح-  
البلدان . - ط . اول ، قاهره ، ۱۳۱۹ هـ . ق . / ۱۹۰۱ م . قطع وزیری .

- بیهقی (ابوالفضل) [م. سال ۴۷۰ ه. ق.]. - تاریخ بیهقی. - ط. اول، تهران، ۱۳۲۴ ش. - قطع وزیری بزرگ، ۶۹۱ ص.
- نعالبی (ابو منصور) [م. سال ۴۲۹ ه. ق.]. - بقیة الدهر. - ط. اول، مصر، ۴ - ۱۳۵۲ ه. ق. / ۱۹۳۴ م. - قطع وزیری، چهار جلد در دو مجلد، ۱۶۰۶ ص.
- نعالبی (ابو منصور) [م. سال ۴۲۹ ه. ق.]. - غرر السیر. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۲ ش. / ۱۹۶۳ م. - قطع وزیری، ۷۴۷ ص.
- مؤلف؟ [تألیف، سال ۳۷۲ ه. ق.]. - حدود العالم. - ط. اول، تهران ۱۳۵۲ ه. ق. قطع جیبی.
- دیاکونوف (م. م.) [معاصر]. - تاریخ باستانی ایران. - ط. اول، ۱۹۵۷ م. - قطع وزیری، ۴۹۰ ص.
- دهخدا (علی اکبر) [م. سال ۱۳۳۴ ش.]. - لغت نامه. - ط. اول، تهران، قطع رحلی.
- ذهبی (حافظ) [م. سال ۷۴۸ ه. ق.]. - العبر فی خبر من غیر. - ط. اول، کویت، ۱۹۶۰ م. - قطع وزیری، ۳ مجلد، ۱۱۸۵ ص.
- رشیدی (عبدالرشید بن عبدالغفور) [قرن ۱۱ ه. ق.]. - فرهنگ. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۷ ش. - قطع وزیری، ۱۵۳۲ ص.
- زرکلی (خیرالدین) [معاصر]. - الاعلام. - ط. دوم، بیروت، ۱۳۷۳-۱۳۷۸ ه. ق. / ۱۹۵۴-۱۹۵۹ م. - قطع وزیری، ۱۰ مجلد.

- سروری (محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی) [م. حدود سال ۱۰۳۲ هـ. ق.]. - مجمع الفرس. - ط. اول، تهران، ۱۳۴۰ ش. قطع وزیرى، ۳ مجلد، ۱۶۵۷ ص.
- طبری (ابوجعفر محمد بن جریر) [م. سال ۳۱۰ هـ. ق.]. - تاریخ-الرسول و الملوك. - ط. اول، بیروت، ۱۹۶۵ م. قطع وزیرى، ۱۵ مجلد.
- عتبی (ابونصر محمد بن عبدالجبار) [م. سال ۱۰۳۸ م.]. - تاریخ یمینی. - ترجمه‌ی ابوالشرف... سعد جرفاد قانی (تصحیح قویم). - ط. اول، تهران، ۱۳۳۴ ش. - قطع خشتی، ۲۹۸ ص.
- مولف؟ [تألیف سال ۱۰۸۶ هـ. ق.]. - عالم آرای صفوی. - ط. اول، تهران، ۱۳۵۰ ش. - قطع وزیرى، ۶۰۱ ص.
- عطار (شیخ فریدالدین) [م. حدود سال ۵۹۷ هـ. ق.]. - تذکرة الاولیاء. - ط. چهارم، تهران، ۱۳۴۶ ش. - قطع وزیرى، دو جلد دریک مجلد، ۵۸۵ ص.
- غربال (محمد شفیق) [معاصر]. - الموسوعة العربية المیسرة. - ط. اول، مصر، ۱۳۸۵ هـ. ق. / ۱۹۶۵ م. - قطع وزیرى بزرگ، ۱۹۹۸ ص.
- غیاث‌الدین (محمد بن... رامپوری) [تألیف ۱۳۴۲ هـ. ق.]. - غیاث اللغات. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۷ ش. قطع وزیرى کوچک، ۲ مجلد، ۱۲۱۰ ص.



فردوسی (حکیم ابوالقاسم) [م. سال ۴۱۱ ه. ق.]. - شاهنامه. -  
ط. اول، شوروی، ۱۳۴۵ ش. / ۱۹۶۶ م. - قطع وزیری بزرگ،  
۹ مجلد، ۳۱۳۰ ص.

قزوینی (زکریا بن محمد بن محمود) [م. سال ۱۲۸۳ م.]. -  
آثار البلاد و اخبار العباد. - ط. اول، بیروت، ۱۳۸۰ ه. ق. / ۱۹۶۰ م.  
قطع وزیری، ۶۲۱ ص.

مارکوپولو (Marco polo) [م. سال ۱۳۲۴ م.]. - سفرنامه. -  
ترجمه‌ی حبیب اله صحیحی، ط. اول، تهران، ۱۳۵۰ ش. - قطع  
وزیری.

مستوفی (حمد اله بن ابی بکر محمد بن نصر) [م. سال ۷۵۰  
ه. ق.]. - نزهت القلوب. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۶ ش. - قطع وزیری،  
۲۰۴ ص.

معین (محمد) [معاصر]. - حاشیه برهان قاطع. - ط. اول،  
تهران. قطع وزیری.

مقدسی (شمس الدین... محمد بن احمد بن ابی بکر البناء  
الشامی) [م. قرن ۴ ه. ق. / ۱۰ م.]. - احسن التقاسیم فی  
معرفة الاقالیم. - ط. دوم، لیدن، ۱۹۰۶ م. - قطع وزیری بزرگ،  
۴۹۸ ص.

منوچهری (ابوالنجم احمد...) [م. سال ۴۳۲ ه. ق.]. -  
دیوان. - ط. دوم، تهران، ۱۳۳۸ ش. - قطع وزیری، ۲۳۰ ص.

میرزایف (عبدالغنی) [معاصر]. - ابو عبدالله رود کی و آثار منظوم رود کی . - ط . اول ، تاجیکستان شوروی ، ۱۹۵۸ م . قطع وزیر ی کویچک ، ۶۴۶ ص .

نامه‌ی دانشوران ناصری . - ط . دوم ، قم ، ۱۳۳۸ ش . - قطع وزیر ی ، ۹ مجلد ، ۳۷۱۰ ص .

نخجوانی (محمد بن هند و شاه) [ م . بعد از سال ۷۲۴ ه . ق . ] . - تجارب السلف . - ط . دوم ، تهران ، ۱۳۴۴ ش . - قطع وزیر ی ، ۳۶۰ ص .

نصر آبادی (محمد طاهر) [ م . حدود سال ۱۱۰۰ ه . ق . ] . - تذکره . - ط . اول ، تهران ، ۱۳۵۲ ش . قطع وزیر ی ، ۵۵۵ ص .  
نفیسی (سعید) [ م سال ۱۳۴۵ ش . ] . - فرهنگ . - ط . اول ، تهران ، ۱۳۱۸ ش . قطع وزیر ی بزرگ ، ۵ مجلد .

وصاف (فضل الله بن عبدالله شیرازی) [ م . قرن ۸ ه . ق . ] . - وصاف الحضرة (تجزیة الامصار و ترجیة الاعصار) . - ط . اول ، تهران ، ۱۳۳۸ ش . قطع رحلی ، ۵ جلد دریک مجلد ، ۶۵۷ ص .

ویل دورانت (اری یل) [ م . سال ۱۸۸۵ م . ] . - تاریخ تمدن .

یاقوت (شهاب الدین ، ابو عبدالله) [ م . سال ۱۲۲۸ م . ] . - معجم البلدان . - ط . اول ، پاریس ، ۱۹۲۴ م . - قطع وزیر ی ، ۶ مجلد . یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب . . . . و هب بن واضح) [ م . سال

۲۹۲ هـ . ق . / ۱۹۷۷ م . ] . - البلدان . - ترجمه محمد ابراهیم آیتی ، ط .  
دوم ، تهران ، ۱۳۴۷ ش . قطع وزیری .

*Encyclopadia of Islam - new Ed. 1960*

*Encyclopadia of Britanica .*

*The Islamic dynasties. (C. E. Bosworth).*

غیر از مآخذی که ذکر شد ، از کتاب‌های دیگری جهت تنظیم  
و تدوین این مقاله نیز بهره‌ور شدیم مانند شهرستان‌های ایران شهر  
از مار کوارت ، معجم‌المطبوعات ، فرهنگ جغرافیایی ایران ، وحدت  
و تنوع در تمدن اسلامی از کوستادای و . . . که نام و نشان آن‌ها  
را در حواشی وزیر نویس‌ها می‌توان یافت .  
نقشه‌های مقاله از کتاب میراث ایران تألیف ریچارد فری اقتباس  
شده است .